

پانچ زوالطاسیا

ایران و انجمن

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد دوم - چاپ چهارم

از انتشارات

شرکت نسی اقبال و شرکا

حق چاپ محفوظ

www.CheBayadKard.com

فهرست مطالب

جلد دوم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

فصل بیست و یکم علل مخالفت جدی دولت انگلیس با ایران

از صفحه ۳۹۱ تا صفحه ۴۰۴

درس قضایای هرات

فصل بیست و دوم مسافرت میرزا حسنخان آجودانباشی به دربار های دول اطریش ، قزاقان و

۴۴۶ • ۴۰۴ •

انگلیس

فصل بیست و سوم اوضاع افغانستان بعد از مراجعت محمد شاه

۴۵۸ • ۴۴۷ •

فصل بیست و چهارم اثرات بازیهای سیاسی اروپا در قضایای

۴۶۷ • ۴۵۹ •

ایران

فصل بیست و پنجم مأمورین سیاسی دولت انگلیس در ایران

۵۰۹ • ۴۶۸ •

فصل بیست و ششم کوشش دولت انگلیس برای ایجاد روابط
حسنه با دولت ایران - عهدنامه تجارتنی -

فتنه میرزا آقاخان محلاتی - فتنه پامپ

فتنه سالار - ورود کشتیهای جنگی

دولت انگلیس برای منع برده فروشی

۵۳۷ • ۵۱۰ •

به آبهای ایران

فصل بیست و هفتم انگلیسها در افغانستان

۵۶۰ • ۵۳۸ •

فصل بیست و هشتم مسافرت فرید صاحبمنصب نظامی فرانسه
در ایران ، افغانستان ، ترکستان و

۵۸۹ • ۵۶۱ •

بلوچستان

فصل بیست و نهم سیاست انگلیس در اوایل سلطنت ناصر -

الدین شاه پادشاه زمان میرزا تقی خان

۶۲۷ • ۵۹۰ •

امیر نظام

فصل سسی ام رجال درباری فارسی زبان و آذربایجانی -

میرزا آقاخان نوری و اگداری هرات

با انگلیسها - قتل اجمالی به اوضاع

۶۵۶ • ۶۲۸ •

افغانستان در این ایام

فصل سی و یکم اشاره بمعاهده سرى بين دولتين روس و

عثمانى در سال ۱۸۴۳ - معاهده لندن -

(۱۸۴۰) بين دولتين روس و انگليس -

جنگه کریمه - ورو نمايتده مخصوص

دولت روس بطهران - سياست خشن

دولت انگليس در ايران

از صفحه ۶۵۷ تا صفحه ۶۷۵

فصل سی و دوم سياست دولت انگليس در ايران و افغانستان

بعد از جنگه کریمه - فتنه سرچارلز مورى

وزیر مختار تازه نفس دولت انگليس -

اعلان جنگه دولت انگليس بدولت ايران

در نوامبر ۱۸۵۶ - نامه تاپلئون سوم

امپراطور فرانسه به ناصرالدين شاه

ميرزا آقاخان نودى - ديه ميوزا

آقاخان نودى در باب هرات - سرهنرى

رانسون وزير مختار جديد انگليس

در ايران - مستر اليسن وزير مختار جديد

انگليس - تحريكات دولت انگليس در

افغانستان - اشاره بانقلاب هندوستان -

استويك ماورسياى دولت انگليس

در ايران

۶۷۶ ، ۷۰۹

در ايران

۷۱۰ ، ۷۵۱

در ايران

فصل سی و چهارم ماعوديت ارواد استرېك در ايران شكست

قشون ايران در هرود - اشاره باحوال مردم

طهران - قحطى - مذاكره احدات سيم

تلگراف در ايران - استويك در اردوى

حسام السلطنه - حركت استويك از ايران

۷۵۲ ، ۷۸۳

فصل بیست و یکم

علل مخالفت جدی دولت انگلیس با ایران در سر قضایای هرات

من مایل بودم تاریخ این زمان افغانستان را با تفصیل در اینجا بنویسم ، ولی چون خارج از موضوع کتاب ما است از ذکر این داستان صرف نظر مینمایم ، اما همینقدر میگویم که دولت انگلیس در اینموقع دولت ایران را از یک حق مسلم خود که عبارت از حق حاکمیت بهرات و قندهار بود بزور پول ، اعزام قشون بداخله افغانستان و کشتیهای جنگی بخلیج فارس ، قطع روابط سیاسی در تهران و تجهیز واعزام قشون به داخله افغانستان محروم نمود ، فقط روی یک خیال و عقیده بی اساس ، یعنی اینکه دولت ایران به تحریک دولت روس بطرف افغانستان قشون کشی نموده است . اگر بتاریخ آن عهد اروپا مراجعه کنیم خواهیم دید که در همان اوقات خود انگلیس با دولت روس هم عهد بودند و در امور سیاسی اروپا متحداً دخالت مینمودند.^(۱)

(۱) در این تاریخ محمد علی پاشای مصر داعیه خلافت داشت و فرانسه از نظریات او حمایت مینمود ، دولت انگلیس باز بزور و سر نیزه دولت روس محتاج بود و بدین سبب با آن دولت مجدداً متحد شد : اطریش و پروس را نیز با خودشان هم دست نموده هر چهار دولت یکمرتبه بر علیه محمد علی پاشا قیام نمودند . البته دعواها در این تاریخ تمام بر سر لجاف ملانصرالدین پنی عثمانی بود .

(نقل از تاریخ معاصر اروپا ، تألیف لوج و صفحه ۷۴۹ - ۷۴۲)

اگر کسی سیاست انگلیسها خوب آشنا باشد خواهد دانست که در این اوقات اگر دولت روس نظر جهانگیری در این قسمت‌ها داشت سیاست انگلیس باین شکل جلوه نمی‌نمود، یعنی خود مسلحانه داخل مبارزه با ممالک آسیای مرکزی نمی‌شد و افغانستان قشون زمی‌فرستاد و روابط حسنه خود را با ایران برهم نمی‌زد، بلکه ایران و افغانستان را بهر وسیله بود متحد نموده علیه دولت روس و امید داشت و خود نیز در پشت سر آنها با پول و مهمات و شاید هم با قشون ایستاده آنها را تشویق و ترغیب مینمود. ولی سیاست این عصر انگلیس این نبود بلکه خود میخواست افغانستان و ایران را تحت نفوذ قرار دهد و با اشغال نظامی افغانستان بتمام آسیای مرکزی تسلط پیدا کند و برای اجرای همین سیاست بود که روسها را در مسائل عثمانی سرگرم کرده و بوعده تصرف استانبول و سایر اراضی اروپائی و آسیائی عثمانی امیدوار نموده بود.

انگلیسها خوب میدانند که هر يك از ملل اروپائی را با چه وعده‌ها میتوان خوشنود نمود. برای آنها هیچ فرق نمیکند، هر دولتی میخواهد باشد، فرانسه، ایتالی، آلمان، اطریش یا روس، برای گول زدن هر يك از اینها انگلیسها چیزهائی در چنته خود دارند که هر وقت بخواهند با میل و اراده خود آنها را بطرف خویش جلب کنند و قوای آنها را بفتح خود بکارند ازند، با چه نوع وعده و چگونه آنها را جلب کنند.

فعلا داخل این موضوع نمیشوم ولی خواننده را بتاریخ سیصدساله اخیر اروپا مراجعت میدهم.

در حینی که دولت انگلیس ما را باتهام دوستی با دولت روس منم میکند و قوای خود را برای اضمحلال ما تجهیز مینماید، در همان حین خود در پیشهاد تقسیم مملکت ما با دولت روس داخل مذاکره میشود.

در تاریخ ۱۸۳۸ میلادی (۱۲۵۴ هجری) مکنایل در طهران، دولت ایران را بقطع روابط تهدید نموده اولتیماتوم میدهد، در خلیج فارس کشتیهای جنگی بنادر جنوب را تهدید میکند، نرد او کلنده در هندوستان علیه ملت ایران تجهیزات مینماید

و چهل هزار قشون بافغانستان میفرستد ، کامران و یارمحمدخان را با پول و صاحب منصب کمک میکنند. تمام این اقدامات را بر ضد دولت ایران عادلانه و مشروع میدانند ، چرا ؟ . . . چونکه دولت ایران باغوا و تحریک روسها بافغانستان قشون فرستاده . اگر چنین است این دشمنی درباره روسها هم باید اعمال شود چونکه مسبب تمام این دشمنی های دولت ایران با دولت انگلیس دولت روس میباشد ، اما دولت عدالت شمار انگلیس عوض اینکه با روسها از در دشمنی درآید با آنها در سر تقسیم مملکت ایران مکاتبه میکند ، کی و چه وقت ؟ در همان سال ۱۸۳۸ که در آنسال ایران را با تمام دوستی با دولت روس در تحت فشار قسواى برى و بحرى خویش قرار داد .

در این تاریخ دولت روس است که بدولت انگلیس تذکر میدهد به موجب موافقت نظری که در سال ۱۸۳۴ بین دولتین حاصل شده استقلال و تمامیت ارضی ایران باید محفوظ گردد و حال چگونه است که دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۳۸) تنها به تصرف ایران اقدام مینماید ؟

این تذکر در نوامبر ۱۸۳۸ در یک مراسله رسمی از طرف وزیر امور خارجه روس کنت نسلرود^(۱) به کنت پوزودی بورگو^(۲) داده شد که سفیر فوق الذکر به لرد پالمستون رسماً اطلاع دهد ، چونکه انگلیسها دولت ایران را تهدید و علناً بخاک آن تجاوز مینمودند .

در این مراسله دولت امپراطوری روس بقرارداد مسرت انگیزی که در آن موافقت نظر در باب مسائل ایران بین دولتین روس و انگلیس حاصل شده اشاره مینماید و یک سواد از مراسله لرد پالمستون که در سپتامبر ۱۸۳۴ خطاب به مستر بلائی^(۳) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ نوشته او نیز رسماً آن مراسله را برای وزیر امور خارجه روس فرستاده است جوفاً میفرستد و به کنت مذکور دستور میدهد که این مراسله را بنظر لرد پالمستون برساند و در ضمن از طرف دولت روس تذکر بدهد

(1) Count Nesselrode

(2) Count Pozo di Borgo

(3) Mr. Bligh .

بدهد که همان نظر و نیت سابق که محرک نیت دولت امپراطوری روس بوده مبنی بر اینکه يك قرارداد دوستانه در باب مسائل ایران بین دولتين انگليس و روس منعقد گردد ، همان نظر و آرزو امروز نیز وجود دارد . بعلاوه اظهار تأسف میکند از اینکه آن روابط حسنه‌ای که بین دربار انگلستان و دربار تهران موجود بوده فعلاً مقطوع میباشد .

لرد پالمستون پس از دریافت این مراسم رضایت کامل خود را بانظر صائب دولت امپراطوری روس در باب قضایای ایران که تا آنروز در نظر دولت انگليس هیچ تغییر در آن حاصل نشده اظهار میدارد .

مراسلات ذیل راجع باین موضوع در تاریخ ۱۸۴۸ بین دولتين روس و انگليس رد و بدل شده است :

سواد مکتوب کنت نسلرود وزیر امور خارجه روس بسفیر روس مقیم لندن که سفیر مذکور این مراسله را در ۱۱ نوامبر برای وزیر امور خارجه انگليس فرستاده است

« پترزبورغ ، اول نوامبر ۱۸۴۸ ، البته بدون فایده نخواهد بود که مندرجات مکتوب مورخه ۱۸۴۴ لرد پالمستون را خطاب به وزیر مختار دولت انگليس مقیم پترزبورغ در این تاریخ مجدداً بنظر لرد پالمستون برسانید و در آن تاریخ وزیر مختار انگليس دستور داشت مکتوب فوق الذکر را بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس ارسال دارد .

جناب عالی سواد مکتوب لرد پالمستون را جوقاً ملاحظه مینمائید و به لرد پالمستون خاطر نشان خواهید نموده همان احساسات که ما را در سال ۱۸۴۴ باین امر راهنمایی نمود و ما را وادار کرد که برای انعقاد يك قرارداد دوستانه بین خود

نسبت بمملکت ایران موافقت نمائیم همان نیز امروزه اساس این اقدام فعلی میباشد و ایمان کامل حاصل است که ما را بتایج رضایت بخش سوقی خواهد داد .
 در این مقاله تردیدی نیست که ایجاد روابط معنوی مجدداً بین نمایندگان دولت انگلیس و دولت روس در تهران بمهدی دولت انگلیس است ، یقین است این روابط معنوی را دولین با همان نظریات موافق که در سال ۱۸۳۴ قلیاً دارا بودند ایجاد خواهند نمود و باید در خاطر داشت که نتیجه همان نظریات موافق سال ۱۸۳۴ بود که سبب شد امنیت و آسایش داخلی مملکت ایران استحکام پیدا کند و بحال آن مملکت مفید باشد . - خاتمه -

مکتوب لرد پالمرستون به کنت پوزودی بورگو وزیر مشاور دولت روس مقیم لندن

در مرسله کنت نسلرود را که جنابعالی برای اینجانب فرستاده بودید متضمن نکاتی است که قضایا را کاملاً روشن مینماید ، دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان با آنها موافقت تام دارد و اظهار میکند بموجب این اظهارات ، دولت امپراطوری روس دارای هیچ نوع سوءظن و یادشمنی نسبت بمنافع بریتانیای کبیر در هندوستان نمیشد و سیاست آن دولت نیز راجع بایران مثل سابق لایتقیر است و درست دنباله همان سیاستی است که در سال ۱۸۳۴ بین دولین موافقت حاصل شده است ، بنا بر این دولت انگلستان این اظهارات را رضایت بخش میداند . (۱)

یکی از نویسندگان نظامی موسوم به سرو لمان آیر (۲) که خود نیز در لشکر کشی دولت انگلیس بافغانستان همراه بوده در ضمن قضایای افغانستان که شرح میدهد علت این مخالفتها را با دولت ایران چنین مینویسد :

(1) The Middle Eastern Question by Valentine Chirole
P. 439-440 .

(2) Kabul Inurrection, by Major-General Sir Vincent Eyre P.33 .

« این لشکر کشی بی مطالعه و غیر لازم و مخالف عدل و انصاف بود . » (۱)
 لرد او کلند وعده‌ای از مشاورین او دارای این عقیده بودند که دولت ایران
 به تحریک روسها امنیت هندوستانرا تهدید میکند و همین تصورات سبب شد که
 حکومت هندوستان بفکر تجهیزات افتاد . یک دلیل دیگرشان این بود که چون
 پادشاه ایران وفات نموده و شاه دیگر جای او را گرفته است ، شاه جدید با سیاست
 دولت انگلیس موافق نیست و با دولت روس نزدیک است ، سیاسیون انگلیس در
 آنروز عقیده داشتند اگر هرات بدست دولت ایران افتد نه تنها افغانستان ، پنجاب
 و سند را دولت ایران تصرف خواهد نمود بلکه هندوستان انگلیس نیز دچار خطر
 خواهد گردید ، بنابراین انگلیس ، افغان و سیکها باید بر ضد دشمن عمومی یعنی
 ایران متحد شوند .

نویسنده دیگر که یکی از عمال وزارت امور خارجه انگلستان میباشد ،
 موسوم به انگس همیلتون (۲) در کتاب خود موسوم به مسائل آسیای مرکزی (۳)
 مینویسد :

« در این تاریخ انگلیسها چنین تصور مینمودند که دولت روس رشته‌ای بگردن
 صدراعظم ایران انداخته بهر جا که میل دارند او را هدایت میکنند و بوسیله او در تمام
 امور داخلی ایران دخالت مینمایند . از آنجائیکه صدراعظم ایران در دست آنها است
 بدستورایشان اشخاص بمشاغل دولتی نامزد و برقرار میشوند ، روسها هستند که همه
 رایانه داده مجرمین را حفظ میکنند ، حاکم آذربایجان تحت الحمايه آنها است ،
 بایالت خراسان چشم طمع دوخته‌اند و تمام هم خود را صرف توسعه نفوذشان در
 درواحی شرقی بحر خزر مینمایند .

دولت ایران بر روسها اجازه داده است که در رشت قنصل داشته باشند و نمایندگ
 تجارتی آنها در تمام نقاط ایران برقرار شود ، تمام اقدامات علیه نفوذ دولت انگلیس

(1) Ijnat , illadvised and Unnecessary .

(2) Angus Hamilton .

(3) Probleme of the Middle the East P. 74

است و فعلاً مشغول میباشند منافع دولت انگلیس را در آسیای مرکزی تهدید کنند و طوایف افغانستان را علیه منافع انگلیس بشورانند .
 باری بهر عنوانی که بود انگلیسها محمد شاه را از محاصره هرات باز داشتند و شاه در ۱۶ شعبان ۱۲۵۴ هجری (مطابق اوایل نوامبر ۱۸۳۸) بهرمان رسید و تمام مدت سفر و محاصره ۱۶ ماه طول کشید . در این ضمن فتنه های خفته بوسایل عمال خارجی بیدار شده اغتشاشاتی در ایران بروز نموده بود مانند طغیان آقاخان محلاتی و غارت محمره و اغتشاش و فتنه های دیگر که از هر یک بهرور جلو گیری شد و همه اصلاح گردید .

اما این موضوع که محمدشاه مجبور شد از محاصره هرات دست بردارد همیشه خاطرشاهرا مکدر داشت ، چه میدانست که در این امر منافع ایران پایمال اغراض دولت انگلیس گردیده و اقدامات آنها ملت ایرانرا از یک حق مشروع خود محروم نموده است و انتظار داشت پادشاهان اروپا در این موضوع با دولت ایران مساعدت نمایند ، قبلاً اشاره رفت که محمد شاه از میامی میرزا حسین آجودانباشی را برسالت بدر بارهای دول اطریش ، فرانسه و انگلستان روانه نمود . در استانبول از سفیر ایران پذیرائی شایانی نمودند . دروینه مترنیخ دیپلمات معروف اطریش که در آن زمان حیات داشت از او پذیرائی خوبی نمود و بمطالب او رسیدگی کرد ، چون دولت انگلیس مایل نبود نماینده دولت ایران بلندن برود ، بمأمور خود مقیم در شهر وینه نوشته بود که به نماینده مختار دولت ایران که مأمور دربار لندن است اخطار نمایند که دولت انگلستان حاضر نیست از نماینده دولت ایران پذیرائی کند یا او را در دربار خود پذیرد . مترنیخ خیلی سعی نمود شاید بتواند اجازه تحصیل کند که میرزا حسین خان مقدم بلندن برود ولی مورد قبول واقع نشد حتی با یک عبارت خوشمزه بمترنیخ جواب دادند که لطفاً بنمایند ایران بگوئید بانگلستان سفر نکند .

در تاریخ ناسخ التواریخ مینویسد :

« ایلچی انگلیس که در نمسه بود حسین خان را دیدار کرده و تذکر داد که

میان دولت انگلیس و ایران کار بر مخالفت و معادات است و سفارت تو در دولت ما پذیرفته نیست اما کارداران انگلیس چون از سفارت حسین خان آگهی یافتند پالمستون وزیر دول خارجه کس بنزد او فرستاد که اگر شاهنشاه ایران دست از افغانستان باز دارد . دو کروز زر مسکوک تسلیم کنیم و مواجب سپاه آذربایجان را همه ساله از خویشتن برسانیم . حسین خان صورت حال را عرضیه کرده بدست فرستاده خود فرج الله بك روانه درگاه شاهنشاه غازی داشت و خود روز چهارم وزود ، ادراك خدمت امپراطور نمسه کرده مورد الطاف و اشفاق گشت و روزی چند پیود تا جواب مکتوب وزیر دول خارجه از لندن رسید . نگاشته بودند که ما را با دولت ایران مخالفتی نباشد چون مکاتیب مکنایل موارد صفارا مکتب ساخته اگر کارداران ایران سخن از در معذرت کنند عندایشان پذیرفته است ، بالجمله حسین خان بعد از پنجماه روز توقف در نمسه ، پاسخ نامه شاهنشاه ایرانرا از امپراطور گرفته روز ۱۱ محرم آهنگ مملکت فرانسه کرد و عصر وارد پاریس گشت . هیوژوانین که در سفارت ژنرال شاردان از جانب ناپلئون مدتی در ایران بود و زبان فارسی میدانست از قبل کارداران دولت فرانسه او را همداندار گشت و روز دیگر وزیر دول خارجه را دیدار نمود و شبانگاه او ببازدید آمد و روز سوم حسین خان بحضرت پادشاه فرانسه رفته بقانون ایران همه جای سرفرود داشت و چون خواست نامه شاهنشاه غازی را بسپارد پادشاه فرانسه از جای خود برخاست و کلاه از سر برداشت و نامه را بگرفت و پس از زمانی بو وزیر دول خارجه سپرد و بنشست و فراوان اظهار حفاقت و مهربانی کرد ، آنگاه حسین خان رخصت انصراف یافته بنزدیک امپراطریس زن پادشاه رفت وهم در اینوقت نیز پادشاه برسید و گفت خواستم تا سفیر برادر خود را باردیگر دیده باشم بالجمله از آن پس هدیه پادشاه را که يك قبضه شمشیر مرصع بجواهر شاداب و شانزده طاقشال رضائی و يك جلد کتاب شاهنامه فردوسی و يك جلد کلیات سعدی بود پیش گذرانید .

باز در کتاب ناسخ التواریخ مسطور است :

« چون سفارت حسین خان در دولت انگلیس پذیرفته نبود احوال و ثقال خود

را در پاریس گذاشته میو جبرئیل ترجمان خود را برداشته بقانون تماشاگران راه لندن برگرفت و وارد انگلستان شد و بلندن ورود کرد. سرگور او زلی که سفارت ایران کرده بود او را منزل بتمود و چهل روز اقامت جست و روز ۲۳ ربیع الثانی شرحی به لرد پالمرستون وزیر دول خارجه نگاشت که مدتی میگذرد که با نامه دوستانه و هدیه شاهانه از جانب پادشاه ایران برای تعزیت پادشاه و بلیام چهارم و تهنیت چاوس ملکه انگلستان مأمورم و نیز سوء سلوک مستر مکنایل را باید شرح دهم تا ایلچی دیگر بجای او تعیین شود. اکنون که سفارت من پذیرفته نیست نامه شاهنشاه ایران را تسلیم کردن شایسته نباشد. اگر ترجمانی روانه کنید که مضمون آن را بداند و بفهماند روا باشد. چه تواند بود که رنجیدگی طرفین را مرتفع سازد. بالجمله روز ۱۹ جمادی الاول حسین خان وزیر دول خارجه را دیدار کرد و بعد از گفت و شنود فراوان پرده از راز بر گرفت و گفت بعد از اتحاد دولت ایران با روس، دولت انگلیس مایوس شد و همچنان سفر شاهنشاه بهرات سبب آشفتگی هندوستان گشت و نیز مکشوف افتاد که نظم لشکر ایران با کارداران و معلمان روس است و بزرگان ایران بیشتر مواجب از دولت روس میبرند حسین خان گفت اگر بتوان زر و سیم را پوشیده گرفت معلم را نتوان پوشیده داشت، ایلچی شما بنماید که کدام معلم روس در میان لشکر ایران است و دیگر اینکه چگونه شاهنشاه اجازه میدهد که چاکرانش مواجب خوار دولت روسیه باشند، این سخنان کتب همه از مکنایل است. با اینکه کارداران ایران او را دلجوئی فراوان کردند، چون خواست سفر لندن کند، اخبار جنگ کرد و با حاجی سید محمد باقر که فحل علمای ایران است کلمات زشت نوشت.

اما حسین خان چون راه مسالمت را مسدود یافت صورت حال را به کنت نسلرود وزیر دول خارجه روس نوشت و نیز از بزرگان لندن بسیار کس آگهی یافتند و یک شب جماعتی با وزیر دول خارجه گفتند آنچه ما دانسته ایم سر مکنایل در ایران بفته. جوئی روزگار گذاشته و چون تو خود او را از بهر اینکار اختیار کرده ای سوء سلوک او را مستور میداری. در جواب گفت چنین است لکن چون سابق بر این میرزا صالح

ایلچی دولت ایران از استرولک شکایت آورد و او معزول شد تا کنون سفرای ما در ایران مکانی بسزا ندارند، هم اکنون اگر من مکتایل را عزل کنم از این پس سفراء ما چاکران دولت ایران خواهند بود، اما بسیار کس از بزرگان لندن و استرالیس و سر جان کامپبل و سر گور اوزلی گفتند مکتایل مردی نجیب نیست و در خود سفارت ایران نبود. در راه دولت ایران زرو سیم فراوان داده ایم همه یاوه شد، اکنون دو چندان باید در راه افغانستان بگذاریم. دوک ولینگتون شرحی نگاشت و بزینت طبع در آورده در لندن پراکنده داشت. (در اینجا مکتوب دوک ولینگتون ترجمه شده) این است ترجمه مکتوب دوک ولینگتون که طبع شده:

(از نگارش پارلمنت و فرمانفرمای هندوستان معلوم میشود که جنگ افغانستان کاری دراز و خطرناک است. پنجاه هزار تن لشکر و بسیار بزرگان بولایت بی آب و علف میروند و از هیچ رسم و راه آگاه نیستند و اهل آنولایت دلیر و جنگ آورند و هزار و پانصد میل از سرحد انگلیس دور است، ماسی سال با ایران دوست بودیم و ایلچی بزرگ در آنجا داشتیم و سه چهار میلیون پوند خرج کردیم، ایران برای ما قلعه ای بود که سر راه فرانسه و روسیه را داشت تا قصد هندوستان نتوانند کرد. اکنون میگویند ایران معبر دولت روسیه شده، میان دولت ایران و انگلیس سه طغرا عهد نامه موجود است. مقرر است که اگر دولت ایران با افغانستان مقاتله کند دولت انگلیس را در میانة سخنی نباشد و در جنگ با افغانستان حق با دولت ایران است، چهار مملکت هرات هنگام فرصت ده هزار تن از ایرانی اسیر بودند، شاهنشاه ایران لابد بتدمیر دزدان لشکر کشیده هرات را محاصره کرد، با اینکه وزیر بزرگ کمران به ایلچی انگلیس نوشت که پادشاه ایران لشکر بر سر ما می آورد بشما زحمت نمیدهم، منع نکنید اعانت هم نکنید، دولت انگلیس خود هرزه درائی کرد و مهندس بهرات فرستاد و جنگ با دولت ایران کرد و کشتی جنگی بجزیره خارک فرستاده قدری از مملکت دوست خود را تصرف کرد و لشکر بزرگ به افغانستان فرستاد به خیال آنکه فرمانداران افغانستان با دولت ایران دوست میباشند. نیکو نوشته است وزیر دول

خارجه ایران که بجهت دولت انگلیس مقاتله مارا با افغانستان سبب دشمنی خود میداند و خود چزا مداخلت میاندازند ، همانا دوستی دو دولت بشرابط عهد نامه است. این سخن که اکنون میگویند مگر وقتی ایلچی مختار شما عهدنامه می بست فراموش کرده بودند. یا اینکه دولت انگلیس قوت خود را زیاد میدانند و چنان میپندارند که شکستن عهدنامه و عهد نامه جدید بستن آسان است. همانا اینهمه بدعهدیها مثل کارهای پیونیک است که پادشاهی بودیه بدعهدی معروف و اینکه کارداران انگلیس میگویند هرات کلید هندوستان است و بسبب دوستی ایران با روس کلید هند بدست روس می افتد این سخن استوار نباشند. اکنون پنجماه است سپاه ما طی طریق میکند و هنوز از سرحد ماچجائی نرسیده است که یک گلوله بدشمن بیندازد و فیدانم کی خواهد رسید و معلوم میشود که دیگر باره سپاه باید فرستاد و این کلید بسیار از در دور است. سپاه روسیه اگر عزم هند کند از هرات بعد از پنجماه بسرحد هند میرسد آنوقت کلیدهای بسیار باید داشته باشد، مملکتی را که درهم و دینار فراوان نیست و کشتی بسیار نیست و سلطنت بحر نیست چگونه بر هندوستان دست می یابد در صورتیکه یکتن سرگرد مهندس انگلیسی در میان سپاه هرات بالشکر ایران جنگ میکرد و یکتن و کیل سفارت در کابل بود و یکتن در قندهار و باصرار عهد می بستند که با دولت ایران خصومت اندازند ، بزرگان انگلیس چه اندیشه میکنند ؟ ... هیچ نمیگویند اینگونه کردار کار ما را مشکل خواهد کرد و بزحمت خواهیم افتاد؛ شاه شجاع که رانده افغانستان است و سی سال است مواجب خوار هاست شایسته آن نیست که بجای دوست محمدخان که مردی عاقل است بنشیند و او از تجار در صد تومان دو تومان ونیم میگیرد و مملکت کابل را بنظم دارد و نیز افغانان را قوت بسیار است و جنگ آورند ، وزیر مختار انگلیس نوشته است که پادشاه ایران هرات را محاصره نموده لشکر اوسه بار بیرق را بر سر دیوار قلعه زدند و افغانان با دست و شمشیر مدافعه نمودند و نگذاشتند بشهر در آیند و لشکری که ما فرستاده ایم بیشتر از هندوستان است و افغانان اهالی هندوستان را مرد جنگ نمیشمارند و بسخره میگیرند ، بالجمله این دیواری که ما بدست خود میخواستیم خراب کرد سنگر سختی در میان

ماواهل مشرق بود. - خاتمه).

اگر چه دلایل دوک ولینگتون محکم و متین بود لکن چون دولت ایران را با روسیه موافق گمان برده بودند مقید نیفتاد، اما حسین خان آجودانباشی دیگر - باره از لادن بفرانسه سفر کرده معلم و ایلچی و آلات حرب طلب نمود. کارداران فرانسه گفت دسرسی را سفیر بزرگ نمودند و سده تن معلم توپچی و دوتن معلم سواره و پنج تن معلم سر باز را حکم دادند که هشت سال ملازمت دولت ایران کنند و با هر دولتی که دولت ایران جنگ در افتد دست از مقاتلت باز ندارند. ژنرال داماس که از شناختگان سرکردگان ناپلئون بود و بعد از او عزلت اختیار کرده بود و خواست در شمار چاکران شاهنشاه ایران باشد با حسین خان همراه شد و نیز چند تن از اهل جرفت برداشته روز دهم رجب از پاریس بیرون شده از راه استانبول و طرابوزان طی مسافت کرده پنجم شوال وارد تبریز گشت.

فصل بیست و دوم

مسافرت میرزا حسین خان آجودانباشی به دربارهای دول اطریش، فرانسه و انگلیس

حسین خان آجودانباشی در سال ۱۲۵۴ مأمور شد بدربارهای اطریش، فرانسه و انگلیس برود. موضوع ایران مسافرت شکایت از رفتار غیر عادلانه دولت انگلیس بود که در قضیه مرات و افغانستان پیش آمده بود.

این شخص شرح مسافرت خود را نوشته و گزارشات و پیش آمدهای این رسالت را مشروحاً در سفرنامه خود ضبط کرده است، من بیان قسمتهائی که مربوط بموضوع ماست در اینجا اشاره خواهم نمود.

میرزا عبدالفتاح گرمرودی که منشی ایشان بوده پس از يك مقدمه مختصر که تقریباً صفحه اول سفرنامه او را اشغال نموده چنین گوید:

« چون بتاريخ ۱۲۵۴ مطابق سال ایت نیل، عالیجاه رفیع جایگاه . . . مقرب الخاقان حسین خان آجودانباشی عساکر منصوره و مبشر مشورتخانه دولت قاهره حسب الامر قدر قدرت سرکار اعلیحضرت قضا قوت شاهنشاهی مأمور بسفارت دول ثلاثه نمسه و انگلیس و فرانسه شدند و بنده در گاه عبدالفتاح گرمرودی که مدتهاست از خدام دولت جاوید آیت ابد مدت است در نیابت ایشان مأمور گردید ذهاباً

و ایاباً و قایح اتفاقیه را با مجملی از کیفیت اوضاع ربع مسکون و مختصری از چگونگی ولایات کل عالم برآ و بحرأ ثبت کرده در این نسخه بشرح و بیان آورده به چهار فصل موسوم و بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه مرتب نمود. ...

میرزا حسین خان آجودانباشی در ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴ از تبریز حرکت نموده از راه طرابوزان و دریای سیاه باستانبول میرود. در راه عمال دولت عثمانی نهایت احترام را درباره او مینول میدارند. در استانبول نیز بحضور سلطان عثمانی تشریف حاصل میکند. میرزا عبدالفتاح اتفاقات روزانه را بدقت در همه جا ضبط نموده است علاوه بر این اسم هر منزل و مسافت بین آنها و وضعیت محل همرا نوشته است. اینک قسمتی از آن که با موضوع مناسبت دارد در اینجا نقل میشود:

«در استانبول وزیر مختار انگلیس مترجم خود را پیش آجودانباشی فرستاده پیغام میدهد هر گاه سفیر ایران عزم شهر لندن کند قبل از آنکه مطالب مستمر مکنایل وزیر مختار انگلیس از دولت ایران بعمل آید. سفارت او پذیرفته نخواهد شد و اگر باراده سیاحت برود مختار است و هیچکس ممانعت نخواهد کرد. روز دیگر آجودانباشی کاغذ خوش مضمونی بمشارالیه نوشت و خواهش نمود که در هر جا مناسب داند با او ملاقات و بعضی موارد را محاوره نمایند، راضی شد و جواب کاغذ را بتوسط مترجم پیغام داد. خلاصه سفارش این بود که من از دولت خود مأمور بدخل و تصرف این امور نیستم، البته ایلیچی مرا معذور بدارد. (۱)

در شهریینه یکساعت بعد از ورود، مستشار دولت اطیش از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم و جناب پرنس مترنیخ آمده شرایط خوش آمد و احوال پرسی بجا آورد روز بعد با پرنس مترنیخ ملاقات نموده، در این بین مشارالیه تفصیلی از بعضی حرکت رکیک و تحریر باشبه و تشکیک مستمر مکنایل بمیان آورده دو سه طغرا اخبار که در فرانسه و انگلیس موافق نوشتهجات او باسه و منتشر نموده بودند بیرون آورد که مضمون همه دلیل بر مراتب بدعهدی و جنگجویی و بی نظامی دولت علیه ایران بوده، در باب مقدمه چاپار و سفره رات بسطی داده حقانیت دولت انگلیس

را ثابت کرده بودند.

آجودانباشی هم بملاحظه اقتضای وقت کیفیت اوضاع را بوجه تفصیل از بدو کج رفتاری مستر مکنایل و مراتب بدعهدی آنها در باب ندادن وجه از قرار عهد و شرط عهدنامه و برهم زدن بعضی از فصول عهدنامه و مداخله در امر افغانستان بخلاف حق و مراد با شاهزادگان فراری و تحریک اهالی افغانستان و اطمینان دادن در باره کاهران و داستان ترغیب و تحریک و شهادت خلاف بالیوز انگلیس را در باب محصره و اخبار جنگ کردن مکنایل بدون اینکه از جانب دولت علیه ایران نقض عهدی شده باشد و فرستادن جہازات جنگی بسواحل بندرات فارس و ممانعت از آوردن تفنگ ایتاعی از انگلستان و بسبب سفر بسمت هرات و طغیان افغانه در شرارت و راهزنی بیان ساخت و ما حاصل فصول عهدنامه دواتین انگلیس و ایران را هم بترتیب خوانده مضمون آن را حسب الواقع حالی نمود، معزی الیه همه این فقرات را از روی انصاف تصدیق و چنین صلاح دانست که تفصیل این مراتب را آجودانباشی کما هو حقه بلفات فارسی نوشته بزبان انگلیسی ترجمه شود تا اینکه هر دورا بلندن فرستاده سرکار امپراطور و من خود نیز مراتب را بطورهای دلنشین قلمی و بدولت انگلیس ارسال و اظهار کنیم و بگوئیم که ایلچی دولت علیه ایران سخنش این و حرفش چنین است که تفصیل را نوشتیم، البته امنای دولت انگلیس بنظر انصاف ملاحظه و معلوم نمایند که در هر باب موافق مضمون عهدنامه مبار که حق بجانب دولت ایران است و مستر مکنایل بسبب خیالات فاسده و سوء ظن میخواید که بی جبهه فیما بین دو دولت بزرگ اساس کدورت و عداوت برپا شود و دولت بهید انگلیس را در نظر دول دیگر به بدعهدی و عهد شکنی مشهور سازد، در دوستی ما هرگز باین معنی راضی نخواهیم شد که دولت انگلیس در کل عالم به بدعهدی و عهد شکنی معروف بوده و بحرف واهی و بی حساب مکنایل از دوستی قدیم دولت ایران قطع نظر نماید. الحاصل تا دو روز تحریر این مراتب و ترجمه آن با تمام رسید و با نامه امپراطور و مکتوب جناب پرنس مترنیک همراه چاپار دولتی نمسه بدولت انگلیس انفاذ شد.

شب دوم نایب ایچی انگلیس اظهار نمود که چون دولت ما با دولت ایران در مقام دشمنی و لشکر کشی است لهذا از جانب دولت خود مأمورم باینکه شما را از عزیمت لندن ممانعت کنم و بگویم که سفارت شما در دولت ما مقبول و پذیرفته نخواهد شد. آجودانباشی پرسید سبب دشمنی چیست؟ او مضامین تحریرات و تقریرات مستر مکنایل را مذکور ساخت. بعد از آنکه آجودانباشی حقیقت را حسب الواقع حالی کرد مشارالیه خود اذعان و تصدیق نموده متعهد شد که حقیقت را بدولت خود عرض کند.

بعد از آنکه کاغذها از وینه بلندن رسید و امنای دولت انگلیس از ورود آجودان باشی بآن سرحد استحضار بهم رسانیدند، یکتفر کلنل که منصب سرهنگی داشت از جانب جناب لرد پالمستون وزیر امور خارجه دولت انگلیس بچاپاری مخفی بوینه آمده در همان منزلی که ما منزل داشتیم منزل نمود و ظاهراً میگفت که من مأمور هندوستانم لکن باطناً منظور استحضار از مأموریت آجودانباشی بوده است، چنانکه این فقره را یکروز قبل از ورود جناب پرنس مترنیخ از قرار نوشته ایچی خودشان که در لندن بود مستحضر شده بآجودانباشی اخبار کرد.

بعد از ورود بنای تردد و آمد و شد بمنزل ماها گذاشت، بطایف الحیل میخواست که بلکه مطالبی از اجزای سفارت بفهمد ممکن نشد، البتاً آجودانباشی را دیدن کرد و بنای صحبت گذاشت اما مأموریت خود را ظاهر نساخت و گفت که راهی بتوسط اقوام و دوستان خود در سرکار وزیر امور خارجه دارم و میتوانم مطالب شما را بآنها حالی کنم. آجودانباشی بی ساخته و تزویر بمشارالیه جواب داد که من سر بازم، در امورات بجز راستی و صداقت چیزی نمیدانم از مأموریت توهم خبر دارم بهتر آن است که توهم که اهل نظامی حیلها را بکنار گذاشته آنچه تکلیف و مطمع نظر دولت انگلیس است بیان سازی و بنده هر چه مأموریت دارم بدون کم و کسر آشکار کنم، مشارالیه را مجال کتمان نمانده بمأموریت خود اقرار نمود و گفت اگر در باب افغانستان مأموریت و اجازت از جانب امنای دولت خود داری و میتوانی قراری بدی سفارت تو در دولت ما پذیرفته و مهماندار تو حاضر و کشتی تعیین شده

در نهایت احترام بلندن وارد خواهی شد. آجودانباشی گفت کدام عهد و میثاق و قرار و مدار از عهدنامه مضبوطتر و مربوطتر خواهد بود که بتوسط سفرای مختار طرفین منعقد شده و به امضای پادشاهان بزرگ رسیده باشد. اگر چنین قرار عمده اختلاف یابد قرار جدید من چه اعتبار خواهد داشت؟ و من بجز تهنیت و تعزیم و اظهار رفتار و اوضاع مستمر مکنایل و ازدیاد مودت و دوستی مأموریت بتجدید عهدنامه قدیم ندارم اما اگر تکلیف دولت شمارا در باب افغانستان دانسته باشمای دولت خود عرض کنم شاید مأموریت تازه بهم رسانم. صراحتاً گفت اگر دولت علیه ایران از تصرف و مداخله در کار آن صفحات در گذشته و آنها را کمافی السابق بحال خود واگذارند، دولت ما دو کروور تومان یعنی یک کروور قرض شما را که بدولت روس دارید قبض رسید گرفته میدهد و یک کروور دیگر از نقد و اسباب حربیه بدولت ایران کلا سازی میکند. آجودانباشی هر چه خواست در این باب نوشته از او بگیرد او هم در مقابل نوشته از او خواست آجودانباشی جسارت بدادن نوشته مزبور نکرده مراتب را مصحوب فرج الله بیک آدم خود باشمای دولت خود عرض کرد و نیز در باب بعضی مواد دیگر پاره تعهدات از جانب دولت خود میکرد. در صورتیکه دولت علیه ایران از افغانستان دست بکشد هر ساله مواجب و تدارک قشون سرحد آذربایجان را ما میدهیم و هر چه معلم و مهندس بخواهید داده میشود. در همه حال آجودانباشی متمسک بعهدنامه شده بمشارالیه جوابداد که امضای دولت علیه ایران امکان ندارد که باین وعده و حرفها قبالة مملکت افغانستان که ملک ایران است بدولت انگلیس داده و این بدنامی را تا ابد ادهر بگذارند. همینکه کتبل مزبور مأیوس شد به لندن مراجعت نمود و آجودانباشی مراتب را بطوریکه گذشته بود به جناب پرنس مترنیخ حالی و بیان ساخت. جناب معزی آلیه بسیار تصدیق کرده و بسر کار امیراطور هم عرض نمود. (۱)

مؤلف سفرنامه در این جا شرحی مفصل از ترتیب پذیرائی دولت اطیش از سفیر ایران مینویسد که بسیار جالب میباشد.

روز چهارم ورود بیایتخت اطرش امپراطور اجازه میدهد که سفیر ایران بحضور برود. در این باب مؤلف چنین مینویسد:

روز چهارم ورود از جانب دولت بجهة شرفیابی حضور امپراطور اجازه شد. دستور العمل تشریفات که در دادن و گرفتن احترام نامه همایون معمول بوده نوشته بودند و روز پنجم مستشار و مه نگر صاحب منصب بزرگ و یک عراده کالسکه هشت اسبی که اکثر اسباب و آلات آن طلا بوداد و عراده کالسکه شش اسبی منقح آوردند. آجودان باشی در کالسکه اول نشستند، مستشار راتزد خود جاداده و بنده در گاه و محمد رضا بیک یاور و دو نگر صاحب منصب در کالسکه دوم و محمد حسن خان و عبدالرحیم بیک و طیب انگلیسی و مسیو جبرئیل ترجمان اول در کالسکه سوم نشسته روانه شدیم، نامیدان در خانه در چند جا که قراول بود همه حاضر باش کرده پیش فتک و سلام نمودند. در میدان درب خانه دو فوج پیاده و یک فوج سواره نظام که حاضر بودند تعظیم نظامی بعمل آوردند و در محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر از امراء، وزراء، سرکردگان بزرگ بارخت نظام و جمع کشوری هم از اهل ولایت اناثاً و ذکوراً در معابر و مرتبه های تحناتی و فوقانی عمارت ایستاده بودند. بعد از اینکه از کالسکه ها پائین آمدیم نامه همایون با ادب در دودست بنده در گاه پیشاپیش، آجودان باشی و سایر اجزای سفارت متعاقب داخل عمارت گشته در اول مرتبه پرنس گلاردوف که با اصطلاح آنها... (۱) اول یعنی سالار که مرتبه جنرالی و لقب شهزادگی داشت و در مملکت نمسا از همه معتبرتر است با همه اتباع خود تا در اول عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اطاق های پائین و بالا تکلیف توقف نشد تا اینکه با طاق امپراطوری داخل و اجزای سفارت بطوریکه سابقاً آجودان باشی قرار داده بود در دم در ایستادند، بنده در گاه و ایشان و مستشار پیش رفته بفاصله یکدفع ایستادیم، سرکار امپراطور هم سر پا در وسط اطاق با پرنس مترنیخ ایستاده بودند، آجودان باشی اول مأموریت خود را بزبان فارسی با حسن تقریر عرض و نامه امپراطور را که در کیسه ترمه مکرل بشال رضائی پیچیده شده بود از دست بنده گرفته شال

رایمستشار و نامه همایون را بدست اعلیحضرت امپراطور اعظم تسلیم نمود و سرکار امپراطور هم با کمال تعظیم گرفته دوسه دقیقه نگه داشتند بعد از آن بجناب پرنس- مترنیخ سپرده از صحت و عافیت ذات اقدس شاهنشاهی استفسار و از مراتب میل و محبت خود فحسلی اظهار نمودند.

آجودانباشی عرض کرد که هر چند فیما بین دولین بعد مسافت ظاهری است ولیکن بحمدالله قرب مودت باطنی بسرحد کمال است. در آخر مجلس از حرکات مستر مکنایل و انزجار دولت انگلیس شمه اظهار کرده فرمودند که ما همیشه بدوستی و خیر خواهی دولت ایران مایل و راغب هستیم و اهتمامات صادقانه خود را بعمل خواهیم آورد تا انشاءالله بلکه کدورت دولت ایران و انگلیس عنقریب بدوستی و محبت تبدیل شود و فرمودند تحریرات شمارا ملاحظه و از وقایع اتفاقیه مستحضر شدیم و آنچه لازم بود در این مورد بدولت انگلیس نوشتیم...

القصه سایر اجزاء سفارت را نزدیک طلپیده یکان یکان را مورد التفات فرمودند تا اینکه مرخص شدند.

مؤلف دید و بازدید با رجال و بزرگان اطریش را شرح میدهد، بعد با سفراء دیگر که مقیم در بهار اطریش بودند دید و بازدید نموده اند. در این هنگام سفیر ایران از ولیعهد روس هم که برای ملاقات بوینه آمده بود دیدن نموده است. در مهمانی که دولت اطریش بافتخار ولیعهد روس داده بود سفیر ایران نیز حضور داشته است. (۱)

میرزا حسین خان آجودانباشی قریب پنجاه روز در وین توقف نموده، در این بین جواب کاغذ هم از لندن میرسد. در آن اشاره شده بود که ما با دولت علیه ایران دشمنی نداریم بلکه در باب چاپار و غیره بعضی چیزها فیما بین دولین واقع شده است. بعد از آنکه از جانب دولت ایران عنذخواهی شایسته بعمل آمد البته آنوقت ایلیچی آنها در دولت ما قبول خواهد شد.

مؤلف سفرنامه گوید:

در یازدهم محرم ۱۲۵۵ از وین حرکت نموده غره صفر بمحله ولسن که در يك فرسخی شهر پاریس است وارد و آنروز برای اخبار در آنجا متوقف شدیم . مسیو ژوانین ترجمان اول دولت که سابقاً در ایام سفارت جنرال گاردان چندی در ایران بوده زبان فارسی یاد گرفته بود ، دو ساعت بقروب مانده آمده از جانب پادشاه فرانسه مراسم خوش آمد و احوالپرسی بعمل آورد و مذاکرات ساخت که از دولت ما منزل شایسته برای شماتعیین و مقرر شده است ، منم به تقدیم رسوم مهمانداری مأمورم ، قرار شد روز دوم ماه داخل شهر شویم . مشارالیه رفت و روز دیگر باتفاق دو نفر ترجمان دولتی آمده سه عراده کالسکه دولتی خوب آوردند تا اینکه به منزل رفتیم . اخراجات یومیه بقدر کفاف و طباخ و عمله آنچه لازم بود مهیا داشتند . همانروز آجودان باشی موافق معمول دولتی وزیر دول خارجه را ملاقات و ایشانم شب بلافاصله بی خبر آمده بازدید کردند . روز دیگر مسیو ژوانین اظهار ساخت که حسب الامر پادشاهی مقرر است که فردا بحضور رفته نامه همیون را برسانید . . . روز سوم شرف حضور حاصل گشت بوضعی که دو عراده کالسکه هشت اسبی و کالسکه دیگر چهار اسبی از دولت آوردند و باتفاق اجزای سفارت عموماً رفته اول در یکی از اطاقهای عمارت شاهی که بعضی از بستنی و شیرینی حاضر کرده بودند همه را متوقف داشتند و پس از صرف قهوه و چای دو نفر ایشیک آقاسی حاضر که منصب جنرالی داشتند آمده از جانب پادشاه اخبار و احضار کردند تا اینکه بالاتفاق رفته در اطاقی که سرکار پادشاهی در سر تخت نشسته و سرکار ولیعهد و سه نفر شاهزاده در یمین و یسار و بعضی از وزراء و امراء هم ایستاده بودند ، بقاعده ایران سه دفعه تعظیم کرده پیش رفتیم . آجودان باشی مأموریت خود را چنانکه معمول است بعبارت بلیغه و الفاظ فصیحہ عرض و همینکه نامه همایون را از این بنده در گاه خواست بگیرد سرکار پادشاه کلاه از سر برداشتند و برخاستند و نامه همایونرا بدست خود با کمال احترام گرفته چند دقیقه نگاه داشتند و نسبت به سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی اظهار بیگانگی اتحاد نموده فرمودند خدا میداند ما بدیدن این نامه مودت ختامه فوق العاده طالب

و راغب بودیم و انشاءالله تعالی مادام‌العمر مصمم هستیم که قلب خود را بدوستی و الفت شاهنشاه ایران مایل داشته از این بیعت یوماً فیوماً بر مراتب اتحاد و یگانگی از طرفین افزوده مغایرت مطلقاً فیما بین این دو دولت منظور نشود. بعد از آن نامه همایونرا بجناب وزیر امور خارجه سپرده نشستند و بعضی صحیفهای رأفت آمیز و معاورات عطفوت انگیز به آجودانباشی نمودند و ایشانهم در مقابل هر يك جواب شایسته معروض داشت . «

مؤلف این سفرنامه شخصی بسیار باخوق و دقیق بوده، تمام جزئیات ملاقات را با عبارات بسیار شیرین ضبط نموده است . حضرات را در پاریس نیز خیلی خوب پذیرائی نموده‌اند . پادشاه فرانسه مخصوصاً یکشب آنها را مهمان نموده در سر يك ميز با امپراطریس و ولیعهد و عیال او و جمعی از شاهزادگان غذا خورده‌اند ، شرح این مهمانی را مفصل بیان میکند و هدایائی که آجودانباشی از نظر شاه گذرانده آنها را یکان یکان اسم میبرد و مینویسد :

« هدایای شاه که عبارت از يك قبضه شمشیر مرصع و مکمل و شانزده طاقه شال رضائی بسیار مرغوب و یکجلد شاهنامه بخط نستعلیق خوب و یکجلد کلیات سعدی باشد در اطاقی که اعلیحضرت پادشاه و سرکار امپراطریس و همشیره شاه و زن ولیعهد و صیبه شاه و چند نفر دیگر از مردوزن حضور داشتند بنظر پادشاه رسانیدیم . « (۱)

من مایل بودم قسمتهای زیادی از این سفرنامه را در اینجا نقل کنم، چونکه قالب آنها بقدری مطبوع و دلچسب میباشد که گذشتن از ذکر آنها یکتووع بی‌انصافی است . این سفرنامه بسیار خوب نوشته شده است ، جای آن دارد که قدری همت بخرج داده آنرا طوری که هست بطبع برسانند ولی من آنقسمت هائی که مربوط بموضوع است خیلی مختصر نقل خواهم نمود .

مؤلف سفرنامه گوید :

« روزی که آجودانباشی باقتضای مصلحت دولتی بعزم سیاحت از پاریس عازم لندن میشد شب با بندهٔ دزگام و مسیو جبرئیل ترجمان اول و دو نفر نوکر عازم

شدیم . . . (۱) اول شب بلندن رسیدیم ، دو روز در هتل مارشال تامسن منزل شد تا اینکه سرگور اوزلی و ولک صاحب و ایس صاحب و کمبل صاحب و جنرال لیزلی که همه آنها در ایام سفارت خود و توقف ایران از دولت علیه مورد التفات شده بودند مکرر بدیدن آجودانباشی آمده از کیفیت بعضی از اوضاع خبر دادند و از آنها تحقیق شد که در این شهر بهترین هتل ها کدام است ، گفتند هتل هیور (۲) و از تمامی هتل ها سنگین تر میباشد و سرکار ولیعهد پادشاه روسیه هم در آنجا منزل کرده بودند لکن عیب آنجا این است که خرج کلی دارد . آجودانباشی بملاحظه بعضی جهات از منزل قدیم به هتل مزبور آمده همان منزل را که سرکار ولیعهد دولت روسیه اجاره کرده بودند اجاره و توقف نمود . در ایام چهل و یکروز توقف لندن آنچه فیما بین جناب لرد پالمرستون وزیر امور خارجه و آجودانباشی گفتگوی دولتی تحریراً و تقریراً اتفاق افتاده بود بتفصیل تمام در اجزای علیحده و اوراق جداگانه نوشته شده است . ، (۳)

در اینجا مؤلف داخل در تعریف شهر لندن شده از هوا و اقلیم آن صحبت مینماید ، بعد از وضع زندگی اهالی ، بعد جغرافیای جزایر بریتانیا ، وسعت خاک آن ، عدد نفوس ، عایدات و مخارج دولتی ، قروض دولتی ، جمعیت لندن و قشون و غیره شرح میدهد (۴) بعد گوید :

« نظر باینکه تفصیل وقایع و کیفیاتی که فیما بین امنای دولت علیه ایران و کلابی دولت بیه انگلیس اتفاق افتاده بود حسبالواقع پراهمالی انگلند و کرسی نشینان پارلمنت معلوم نشده بود مستر مکنایل بخیالی که داشت هرچه خواست ، بخلاف ماجرا در لندن باسمه نموده معیناً آجودانباشی کیفیات مزبوره را بانضمام بعضی وقایع که ایام توقف لندن تحریراً و تقریراً ما بین جناب لرد پالمرستون وزیر امور خارجه دولت انگریز و آجودانباشی اتفاق افتاده بود بجهت استحضار سفرای

(۱) صفحه ۷۲ از سفرنامه .

(۲) صفحه ۷۲ از سفرنامه .

(۳) صفحه ۸۵ از سفرنامه .

سایر دول و وزراء انگلند و پارلمنت بزبان انگریزی قلمی نمود . تحریراً بیست و سوم شهر ربیع الثانی ۱۲۵۵ هجری مطابق ۱۲ ماه جون ۱۸۳۹ عیسوی . این است تحریرات آجودانباشی :

(بنده درگاه یکسال ونیم پیشتر برسم سفارت با نامه دوسنانه و بعضی هدایای شاهانه حسبالحکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولینعمت خود خلدالله ملکه و سلطانه بجهة ادای مراسم تعزیت پادشاه نیکو رأی ویلیام چهارم و تهنیت جلوس ملکه انگلستان مأمور لندن شده و نیز مأموریت داشت که تفصیل بدرفتاری و بدسلوکی مستر مکنایل را که هوحقه بامنای دولت بیه انگلیس حالی کرده خواهش دوسنانه نمایم که بکنفر ایلچی بزرگ خوش رفتار و قاعدهدان مثل سفراء سابق که همیشه با کمال خیر خواهی و صلاح اندیشی رفتار کرده باعث استحکام مبانی اتحاد و یگانگی و دوستی دولتین علیتین میبودند مأمور بتوقف دولت علیه نمایند . همینکه مستر مکنایل از این معنی استفسار حاصل نمود ؛ فوراً باین خیال افتاده که اگر تواند مأموریت بنده درگاه را موقوف نماید حتی عریضه ای در همین خصوص بنجا کپای اعلیحضرت شهرباری نوشته مصحوب متروائسان از دارالخلافه طهران بمو کب هماپونی فرستاده از جمله ایراد او یکی این بود که شأن و منصب بنده درگاه برای سفارت کافی نیست ، امنای دولت علیه او را جواب دادند که شما خود قریب سی سال در خدمت سفرای انگلیس بشفل طبابت که پست ترین شغل اجزای سفارت است مشغول بودی اما وقتی که امنای دولت انگریز ترا به لقب سفارت و وزارت سرافراز فرمودند و بدولت علیه مأمور کردند ما نیز احترام همان منصب را در ماده شما مرعی و منظور داشته مطلقاً بحثی نکردیم . حسین خان که چند سال است آجودانباشی جمیع عساکر منصوره دولت علیه میباشد و این اوقات نیز به منصب جلیل مشیری سرافراز گشته است چه جای ایراد تواند بود ، بعد از آنکه مشارالیه از جواب حسابی امنای دولت علیه مأیوس شده یقین نمود که بنده درگاه حسب الامر قدر قدرت عازم لندن شده چگونگی رفتار ناپسند او را بامنای دولت انگریز حالی خواهد ساخت برای اینکه خواهش امنای دولت علیه را درباره خود معطل بفرض جلوه دهد پاره ای فقرات خلاف ماوقع بامنای دولت خود نوشت چنانکه تا آنروزها

مطلقاً شکایتی نداشت و در آن تاریخ در تیریز ناخوشی صعبی بمزاج بنده در گاه عارض و مدتی اضطراراً بهمین علت در آنجا معطل گردید . مشارالیه قبل از ورود بنده به لندن وارد شده باز بنحویکه خیال داشت مراتب را خلاف اصل واقع بوزراء و امنای دولت خود حالی و بعضی فقرات لاوقوع بی اصل هم باسه نموده تا اینکه امنای دولت بیه از اولیای دولت علیه تقار و سوء تنن بهم رسانیده نوشتند که سفرای آنها در استانبول و وینه هنگام ورود بنده اخبار کنند که بسبب وقوع بعضی امور که دلیل بر نامهربانی و عهد شکنی و دشمنی دولت علیه ایران نسبت بدولت انگلیس است ، خصوصاً درمقدمه چاپار و حرکت موکب همایونی بسمت افغانستان، سفارت او در دولت ما پذیرفته نخواهد شد مگر اینکه مطالبی که مستر مکنایل از جانب دولت انگریز از دولت علیه ایران خواهش کرده بود کلاً بعمل آمده عذر خواهی نمایند .

بنده بعد از شنیدن این پیغام از سفرای انگلیس ، مراتب را بخدمت امنای دولت علیه عرض کرده همراه چاپار فرستاد و در وینه و پاریس دستورالعمل جدید از اولیای علیه رسید .

تفصیل حرکات و بد عهدیهای سابق و لاحق مستر مکنایل را یا خواهش او موافق نوشتجات خود که از دولت علیه درخواست کرده و علاوه ، جوابی که در خصوص قبول شدن مطالب او نوشته بودند با انضمام حقیقت کیفیت چاپار و مراجعت موکب همایون از افغانستان مرقوم داشته بعد بنده حکم صریح نموده بودند که بزودی عازم لندن شده مراتب را بامنای دولت بیه حالی و صدق نیت اعلیحضرت شهرباری روحی فداء را در دوستی دولت انگلیس موافق نامه و سایر نوشتجات دیگر معلوم ساخته رفع شبه و تقار نماید ، معیناً محض ملاحظه و زیارت حکم محکم ، از پاریس عازم لندن شده روز چهارم ماه ژوئن ۱۸۳۹ وارد و بعد از یکروز دیگر شرحی بجناب لرد پالمرستون نوشته اظهار نمود که چون بنده در گاه را بسفارت قبول نکردید خلاف قاعده است که نامه همایون پادشاهی و نوشتجات دولتی را بشما تسلیم کنم ، لهذا ترجمانی که در خدمت شما امانت داشته باشد مأمور و روانه نماید

که آنها را ترجمه کرده بملاحظه آن جناب برساند و بعد از حصول استحضار از مضامین آنها شرف ملاقات شاهی هم حاصل شده در باب مطالب گفتگو نمایم که بلکه اینگونه شبهه و نقار بکلی از میان دولتین علینین برداشته شود. جناب مشارالیه میرزا ابراهیم شیرازی را بمنزل بنده فرستاده، بعد از اتمام ترجمه و اخبار از جانب ایشان روز نوزدهم ماه مزبور با جناب معزی الیه ملاقات و صدق نیت اعلیحضرت شاهنشاهی روحینفداء در دوستی دولت انگریز کما هو حقّه و تفصیل حرکات و رفتار مستمر مکنایل که همه مخالف عهد و فصول عهد نامه و منافق رویه دوستی بود ایشان بیان ساخت و در این ضمن محاوره بسیاری شد، بعد از چهار ساعت گفتگو و سؤال و جواب آخر الامر جواب صریح دادند که هر چه مستمر مکنایل در ایران کرده است همه موافق دستور العمل و رضای امنای دولت انگلیس میباشد و درازای آن خدمات مشارالیه از این دولت بمناسب و مفاخر عالیّه سرافراز گشته و نیز صریحاً بیان نمودند که بعلمت دوستی و موافقت دولت ایران با دولت روسیه دولت انگلیس بالمره از دوستی دولت ایران مأیوس است و مضامین نامه شاهی و نوشتهجات امنای دولت ایران هم بخلاف ما فی الضمیر ایشان است و آنچه مستمر مکنایل تحریراً و تقریراً باین دولت عرض کرده است دولت ما همه را راست و صحیح میدانند، بنده در گاه هر چه باده و براهین حساسی جواب گفتم که شاید تأثیری نماید فایده نبخشید، بجز فقرات اولی چیز دیگر مسموع نگشت خصوصاً هر وقت که از مراتب سوء سلوک و رفتار زشت مستمر مکنایل سختی مبرفت بغایت تقیر و کدورت کرده اسناد بد عهدی را بامنای دولت علیه میداد، خلاصه بعد از حصول یأس و حرمان از تحریرات و خیالات جناب لرد پالمستون، بجهت اتمام حجت سه فقره دیگر در افتتاح ابواب دوستی بایشان تکلیف نمودم که بلکه یکی قبول نماید. فقره اول این است:

چون منظور نظر شما چنین میباشد که شکایت مستمر مکنایل مطلقاً مذکور نشود پس نامه عمایون شاهشاه را که مشعر بر مراتب تعزیت و تسلیت و هبنی بر مراتب دوستی و الفت بوده بهیچوجه اسم مشارالیه در آن مرقوم و مذکور نشده است یا هدایای

شاهانه بنظر انورملکه برسانید و در باب چاپار و سایر مواد بهر طوری که لازم است رفع شبهه ورنجش از امنای دولت انگریز خواهد شد . بنده در گاه از جانب دولت خود سفیر و امین هستم که در حضرت ملکه و نزد امنای انگلتره عذرخواهی شایسته نمایم اگر چه در حقیقت و نفس الامر هیچیک از آنها حقیقت نداشته مطلقاً با امنای دولت علیه بحثی وارد نیست ولیکن بنده در گاه محض برای اینکه ایام تقار و کدورت بی سبب ووجه فیما بین این دو دولت قوی مکنت طول نیابد بدون ملاحظه مغایرت ، در باب رفع کدورت از این دولت عجاناً مسارعت ورزیده شاید به مؤالفت و مطابقت مبدل کنم .

فقره دوم :- اینکه هر گاه خواسته باشند که نامه دیگر نیز از سر کارشو کتمدار اعلیحضرت شاهنشاهی بجهة دلجوئی پادشاه انگلستان برسد مضایقه نیست اما بعد از قبول شدن بنده در گاه که علامت دوستی وافت است آنقدر فرصت بدهند که مراتب را با امنای دولت علیه عرض کرده جواب حاصل نمایم ، در اینصورت متعهدم که امنای دولت ایران از قبول خواهش دولت بهیه انگریز هرگز مضایقه نکرده نامه دیگر نیز بفرستند .

فقره سوم :- گفتم اگر میل دارید که این امور در ایران تمام شده رفع اشتباه و تقار گردد، چه بهتر ایلچی مختاری تعیین و همراه کمترین روانه نمایند . نیز متعهد می شود که اتمام این مطالب جزئی و رفع این شبهات واهیه در دربار معدلتمدار حضرت شاهنشاهی شده سفیر مزبور از رفتار و خلوص نیت و کردار امنای دولت جاوید قرار ، رضامندی و خوشنودی بیشمار حاصل نمایند . جناب معزی آلبه هیچیک را از این سه فقره قبول نکرده جواب داد مدامی که مطالب دولت انگریز از دولت ایران بعمل نیامده است نه سفارت شما مقبول و نه سفیر دیگر از این دولت مأمور خواهد شد و نه دولت ما بدوستی شما مایل خواهد بود . بنده در گاه گفتم که مطالب دولت شما منحصر بهمان پنج فقره میباشد که مستر مکنایل در ضمن عریضه خود بخاکیای شهرباری روحفداه و امنای دولت علیه ایران عرض کرده است ، هر چند بعضی از آنها مخالف عهد نامه دولتین علینین بوده لکن امنای دولت علیه محض

رعایت روابط دوستی و الفت همه را پذیرفتند و مضمون کاغذ مقرب الخاقان میرزا علی نایب جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه که در جواب عریضه مستر مکنایل حسب الامر قدر قدرت شاهنشاهی روحیفداه در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۴ نوشته‌اند و مشارالیه خود مضمون آنرا در لندن باسمه نموده است ثابت میکند که همین مطالب پنجگانه در حضرت فلک رفعت خسروانه بدرجه قبول و انجام مقرون شده است و اگر مستر مکنایل انصاف مینمود و منظور او بهانه جوئی نمیشد همان کاغذ در مقدمه چاپاروسایراه و کافی و وافی بود. جواب جناب معزی‌الیه این شد که چون بعضی از مطالب مزبوره بعمل نیامده الی الان معوق می باشد و چنانکه کمال شل نیز این مطالب را در دست و دوم نوامبر مطابق سوم شهر رمضان بجناب وزیر امور خارجه دولت ایران صراحتاً اظهار داشته است که اگر مطالب دولت انگریز بزودی صورت انجام نیابد امنای دولت ما بر خود لازم خواهند نمود که اکتفا بهمین مطالب نکرده تکلیف زیاد کنند، معذرا مطالب دولت انگریز، حال زیاده از آن پنج فقره مسطوره میباشد. بنده در گاه در جواب گفتم که لامحاله باید در اینجا یا در ایران یا کسیکه از طرفین مأمور شده باشد گفتگو و بانجام و اتمام مطالب پردازند. در اینجا که نامه مبارک پادشاهی و نوشتجات دولت علیه را در استحکام شرایط دوستی و رفع شبهه و رنجش کافی ندانسته سفارت بنده در گاه را نمی پذیرند و سفیر دیگر نیز بدولت ایران نمیفرستید و در ایران هم کسی را ندارید که امنای دولت علیه با او محاوره کرده قراری در خصوص مطالب سابقه و لاحقاً شما بدهند و مستر مکنایل هم هنگام بیرون آمدن یا وصف آنکه آنهمه دلجوئی درباره او بعمل آوردند متقاعد نشده اخبار نامه جنگ از جانب دولت انگلیس با امنای دولت علیه نوشت و اجزای سفارت و صاحب منصبان انگلیس را عموماً بسمت بغداد و ارزنة الروم فرستاد و در اینصورت واضح است اینجا و آنجا بالمره راه گفتگو از طرفین مسدود میباشد مگر اینکه ملائکه آسمان و زمین در عالم غیب از جانب شاهنشاه روحیفداه و ملکه انگلستان با هم گفتگو کرده در باب دوستی دولتین علیتین قراری بدهند. اما باز پارهای چیزها که بواسطه سوء ظن و افترای مستر-

مکنایب بالا آمده بایشان یقین شده بود . بامنای دولت علیه اسناد داده تکرار و تذکار کردند و این بنده در گاه نیز درمقابل هر يك جواب شایسته گفته به منزل برگشت .

روزیست و دوم ماه مزبور بازار قه‌ای بایشان نوشته بعضی از مطالب که فی‌مابین گذشته بود مکرر نمود که شاید در آن کاغذ تأمل و تفکری کرده موافق حساب و انصاف جواب بدهد^(۱) .

این است سواد رقعۀ بنده در گاه که بوزیر امور خارجه نوشته‌ام

مخدوماً مطاعاً ، مقصود کلی و منظور اصلی از ما موریت بنده بدر گاه باین دولت بعد از ادای مراسم تعزیت و تهنیت دو امر بود ، یکی آنکه چون بعضی شبهات در این تازگیها ظاهر آ منشا تقار و رنجش خاطر امنای این دولت از دولت ایران شده است بنده در گاه از در دوستی در آمده رفع شبهه و تقار از دولت بپیه نمایم تا میانی اتحاد قدیمی را تأکید و تشیید جدید حاصل آید و دیگر اینکه بعضی امور را که از جمله ضروریات مملکت داری بوده تعلق بهردو دولت داشت نیز باستحضار و استصواب آن جناب فیصل داده قرار محکم و عهد و میثاقی مستحکم در آن مواد ثابت و قائم گردانیم . در باب فقره اول حصول آن مطلب بدو طور ممکن بود ، یکی آنکه امنای این دولت نامه مبارک و فرمایشات اعلیحضرت شریاری را با نوشتجات امنای دولت علیه در دوستی و رفع شبهه و تقار کافی دانسته بتفصیل ما مضمی نپردازند و یا آنکه چون تا بحال کتبات و تفصیل آنوقایع را تنها از یکطرف یعنی از کسان و متعلقان دولت خود شنیده بودند درمقابل نیز بایست چنانکه مقتضی انصاف بود بشنوند که ما هم در آن مواد چه داریم و در جواب آن اخبار چه توانیم گفت ، اما روز چهارشنبه نوزدهم ماه چون فیض ملاقات حاصل شد تا در آن امور و مواد گفتگویی رود اگر چه بنده با کمال

اطمینان داخل دولتیخانه سرکارشدم لکن بغایت متأسفم که بعد از چهار ساعت گفتگو از طرفین بالاخره با نهایت یأس از خدمت مراجعت کرد، چه ، از تقریرات سرکار نه همین فقرات واضح بود و پس که ملفوفه اعلیحضرت شاهنشاهی را که با کمال دوستی و از غایت صدق نیت بملکه انگلستان در دفع شبهه نوشته بودند کافی ندانسته قبول نکردند و نوشتجات امنای دولت علیه را نیز میگفتند راست نیست ، بلکه جناب سامی راهمچندان مایل ندیدم که در مقابل آن فقرات چنانکه بایست بجوابمخلص گوش دهند یاد آنها تأملی نمایند . اهالی انگلستان خاصه امناء و اعیان این دولت در عالم بعدالت و انصاف معرومند و این بر حیرت مخلص افزوده که سرکار ملازمان ، در میان مدعی و گواه امتیاز چندان نمیدادند . با وجود آنکه رعایت این معنی از لوازم قانون عدالت است و از امنای دولت علیه از چندین جهت شکایت کردند لکن ثبوت آن فقرات را تنها بشهادت نوشتجات خود آن اشخاص که منشأ آن شکایات و در حقیقت مدعی ما بودند میگذاشتند و از اینطرف مخلص که از جانب امنای دولت خود در رد آن فقرات جوابی حسابی عرض میکردم ، ملازمان سامی را در اصغای آن مطلقاً تأمل نمیرفت و در مقابل تحریرات و تقریرات همان اشخاص که در معنی خود منشأ فساد و اختلال شده بودند بر اثبات قول و فعل خودشان مکرر میفرمودند ، دولت علیه ایران را نیز از اطوار و رفتار گماشتگان دولت انگلیس شکایت چندی بود که تفصیل آنها را از زمان ملاقات بخدمت سامی بیان نموده اغلبی را موافق عهدنامه و تقریرات مستمر مکنیل مدلل و ثابت کردم و اعلیحضرت شاهنشاهی روحیفداه هرگز اعتقاد نمیفرمودند باینکه آن اطوار ناپسند و حرکات ناشایسته موافق دستور العمل و استرضای امنای این دولت از آنها صادر شده باشد و کمال اطمینان داشته اند که هر وقت آن فقرات بسمع امنای این دولت برسد البته از آن اشخاص مؤاخذه خواهند فرمود ، اما از قرار تقریرات سرکارشما ، امنای این دولت نه همین با آن اطوار و امور راضی بودند و پس بلکه آن حرکات بعینهما موافق فرمایش و دستور العمل امنای دولت انگلیس از ایشان بظهور پیوسته حتی پیداش آن اطوار بعضی از آنها در این دولت بهیه بمناسب و مفخر عالیسر اقرار شده اند . هر گاه مخلص مراتب را در خاکپای مبارک شاهنشاهی

عرض کنم این معنی بر حیرت و تعجب خاطر حضرت شهر یاری به مراتب خواهد افزود و بلکه ازدوستی و اتحاد با ملنی این دولت نسبت بدولت علیه بکلی مایوس خواهند گردید ، سر کار ملازمان که از امانای دولت علیه ایران بعضی شکایات میفرمودند و در بین معاوذه که مخلص جوابهای حسابی و مسکت میگفت بالاخره خود ادعان نمودند که اکثری از آنها منجمله خائنه مسترقاد و تنخواه سرهنری بیعتون و تمه مواجه معلمین انگریز و غیره جزئیات بوده و رفع آنها بآسانی تواند بود ، بلکه مایه نقار ورنجش فیما بین دولین نخواهد گشت . اما عمده ماده شکایت و کدورت این دولت از دولت ایران دو فقره است یکی فقره چاپار ، دوم حر کت مو کب همایون بسمت هرات . بخصوص چاپار در نوشتجاتی که شما خود ملاحظه و ترجمه نموده اید اعلیحضرت شاهنشاه و روحیفداه صریحاً بیان فرمودند که چاپار مزبور را قراولان اردو چند ساعتی نشاخته نگه داشته بودند ، بعد از آنکه معلوم شد آن شخص کیست فوراً با نوشتجات سر بهری که داشت سالماً نزد مستر استودارت فرستادند . با وصف این باز خاطر مبارک ما متأثر و منأسف گشت و بارها از امانای دولت علیه بجهت دلجوئی مستر مکنیل مأمور فرمودیم ، حتی جناب جلالنصاب فخر الاسلام حاجی میرزا آقاسی را که در ممالک معروسه ایران از ایشان معزز و محترم تر کسی نیست برای دلجوئی او فرستادند راضی نشده متقاعد نگشت . چون سر کار ملازمان فرمودند که این فقرات در دلجوئی این دولت کفایت نمیکند لهذا بعهده مخلص لازم شد که حقیقه امر را حسب الواقع به ادله و براهین در هر باب بیان نماید که بلکه به آن تقریب نقار خاطر و کدورت بالمره از این دولت رفع شود . اما این معنی موقوف بود بر اینکه آنچه از طرفین واقعاً اتفاق افتاده باشد تکرار کرده بغور مطلب رسیده ببینیم که در اصل واقع خلاف قاعده از امانای دولت علیه رو داده یا آنکه تقصیر و اشتباهکاری از جانب و کالای دولت بیه ظاهر شده است و در اینکه آن چاپار موافق تقریر خودش از هرات بر میگشت شکی نیست و از آن طرف هم مستر مکنیل علانیه میگوید که من اورا تا مشهد بیشتر نفرستاده بودم . پس ، از این دو فقره معلوم است که آن چاپار وقتی که قراولان اردو او را معطل کرده بودند فرستاده و چاپار مستر مکنیل نبوده است ، در اینصورت ایلچی و امانای دولت

انگلیس را از نگاهداشتن او چه جای شکایت تواند بود و بعلاوه خود آن شخص هم اگر چه اولاً کیفیت حال خود را نزد قراولان بدرستی بیان کرده بود بالاخره از قراردیکه شما خود حقیقت تقریر او را بسمت طبع در آورده باسمه کرده اید ، بعد از آنکه مکرر از او پرسیدند که تو کیستی و از کجا می آئی و بکجا میروی چنین جواب داده است که من چاپار ایلچی انگلیس بودم و تا مشهد مأموریت داشتم اما شنیدم که صاحب انگلیس در هرات بیمار است و من خود سر بردیدن او رفته بودم و حالا از آنجا مراجعت مینمایم و با اینهمه اگر آن شخص ایرانی همانوقت پاسپورد یا نوشته ای از خود مستر مکنیل هم در دست میداشت بلاشبهه محض پاس خاطر اولیای دولت انگلیس ابداً کسی او را معطل نمیکرد و دریاب حرکت مو کب همایون بسمت هرات اولاً اگر چه جناب سامی و سایر امنای این دولت از روی انصاف اذعان دارند بر اینکه امر منافی شروط عهدنامه و مناقض فصول شرطنامه دوستی دولتمین علیتین نبود اما چنین تقریر فرمودند که تشریف بردن مو کب همایون بسمت هرات باغواوی دولت روسیه بوده و اخراجات سفر هم از دولت مزبور کارسازی شده است و معلمان روسیه به تنظیم افواج قاهره مأمور و مشغول بوده و هستند ، لهذا بر ما لازم شد که بجهة محافظت سرحدات ممالک شرقیه خود ، امنای دولت علیه را از آن اراده برگردانیم ، مخلص در جواب این فقره عرض کردم که اثبات این معنی از کجاشده است و دلیل بر اینکه دولت روسیه دولت ایران را به تنبیه افاغنه واداشته کدام است؟ و حال آنکه بغیر از گفته و نوشته گماشتگان خود در این باب مستندی ندارید و موافق انصاف این تنها ، دلیل بر صدق شما و کذب ما نمیتواند شد و دیگر آنکه فرمودند که معلمین روسیه به تعلیم افواج قاهره مشغول بوده و هستند مخلص باز عرض میکنم که اگر شما همین يك فقره را ثابت نمائید بنده یکدفعه از جانب دولت خود تسلیم میکنم که سایر فقرات هم راست بوده و حق با شماست و اثبات این فقره در صورت صدق بر شما بسیار آسان است و مثل پول نیست بگوئید مخفی گرفته اند ، بفرمائید که کدام شخص و کی و بچه اسم و رسم از معلمین روسیه در کدام فوج بوده است؟ بغیر از اجزای سفارت که بخدمت دولت ایران مداخلت نداشته اند ، دیگر امنای این

دولت خود اقرار دارند بر اینکه موکب همایون محض رضای خاطر و خواهش امنای دولت انگریز دست از محاصره هرات برداشته مراجعت فرمودند و این معنی را نیز مطابق قوانین مطاعه بر کافه اهالی ایران واضح و عیان کردند . با وضوح و وقوع این مطلب و فقره اول که محض خیال و سوء ظن است منافات کلی دارد که شاهنشاه ایران بامو کب همایون بتحریرک و پول و معلمین روسیه بسمت افغانستان حرکت فرمایند و بعد از اتمام اینکار و غلبه کل صفحات بنخواهش دولت انگریز مراجعت فرمایند . علی ایحال در خاتمه عرض میشود اگر چه بنده را ممکن نشد موافق فرمایش و دستورالعمل اولیای دولت علیه چنانکه منظور نظر و مکنون خاطر مهر پرور اعلیحضرت شاهنشاهی بود التیامی فیما بین دولین علیتین بدهم تا دوستی قدیم را تأکید جدید حاصل آید اما باز از جناب شما کمال امتنان دارم که تا بحال آنقدر مخلص را فرصت داده اید که خدمت محوله بنخود را تا اینجا بعمل آورده بیان واقع و میل خالص مبارک شهر یاری را در دوستی و اتحاد بامنای این دولت اظهار کنم . متوقع است که جواب همین رقععه را نیز بهر وضعی که اصلاح دانند بزودی لطف نمایند تا از خدمت ملازمان مرخص شوم که زیاده زحمت دادن مخلص در صورتیکه کار از پیش نرود و پای انصاف بمیان نیاید در این مملکت بی حاصل خواهد بود .
(والسلام خیر ختام) .

چون اهل پارلمنت از کیفیت اوضاع این چند روز فی الجمله استحضار بهم رسانیده بودند لهذا شب ۲۳ ماه مزبور از جانب لرد پالمستون سؤال کردند که ما نمیدانم بادولت ایران دوستی داریم یا دشمنی و ایچوی دولت ما که بتوقف دولت ایران مأمور بود چرا آمده و بیچه علت موجب باو داده میشود ؟ جواب داده که الان بادولت ایران نعدوستی داریم و نعدشمنی ، مسنر مکنیل برای کاری بلندن آمده و مادام توقف در اینجا نصف موجب باوداده میشود و باین حرف متین ایشان اهل پارلمنت عموماً دست بهم زده خندیده بودند و صبح ، این کیفیت باسه گشته منتشر شد و روز دیگر رقععه علیحده باین مضمون نوشته بجناب معزی الیه فرستادم .

(سواد رقعہ)

«مخدوما مطاعا» دوستدار یقین داشت که سرجان مکنیل کیفیت بیرون آمدن خود را از ایران تا بحال خدمت آنجناب حسب الواقع عرض و حالی ننکرده است. اما از قراری که امروز در کاغذ اخبار پارلمنت ملاحظه و معلوم شد آنجناب فرموده اند که مشارالیه برای شغلی بلندن آمده، و حال آنکه او بعد از آنهمه دلجوئی‌ها که در باب دلجوئی چاپار و غیره از جانب امنای دولت علیه بعمل آمده متقاعد نگشت، وقت آمدن اخبار نامه جنگ نوشته و اتباع سفارت و معلمین انگریز را نیز که بتوقف ایران مأمور بودند بطرف بغداد و ارزنة الروم روانه ساخت، نه تنها اخبار جنگ به امنای دولت علیه نوشته بلکه بعلمای ممالک محروسه ایران هم بعضی مضامین مبنی بر اختلال و افساد امور دولتی نگاشت، متجمله خدمت جناب فخر الاسلام آقا سید باقر مجتهد اصقهان، از زنجان فرستاد که تفسیر آنرا روز ملاقات بخدمت سامی بیان نمود. چون استحضار ملازمان از کیفیت این مراتب لازم بود لهذا مصدع شد والسلام.»

زیاده از پانزده روز طول کشید که از جانب لرد پالمرستون جوابی نرسید. یاز رقعہ جدا گانه با کمال ادب خدمت ایشان نوشته جواب نوشتجات خود را خواستم و روز روانه شدن خود را از لندن معین کرده اظهار داشتم. تا هشتم ماه جولای بهیچوجه خبری نشد و در همانروز که میخواستم از لندن بیرون آیم میرزا ابراهیم از طرف ایشان آمده خواهش نمود که اگر دوسه روز دیگر رفتن خود را موقوف نمائی جواب نوشتجات تو خواهد رسید و اگر خواسته باشی ملاقات دیگر نیز مقدور است. اگر چه بنده در گاه روز اول ملاقات از رفتار و محاوره ایشان بکلی مأیوس بوده یقین میدانستم از جواب نوشتجات مسطورہ هم فایده‌ای مترتب نشده از ملاقات ثانی نیز برای دوستی دولتین علیتین نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد اما محض بجهة

اینکه بنده خودمورد بحث نشوم و ایشان نگویند که من در گذشتن امور عجله نمودم، اگر بنده بدانم از توقف من بقدر ذمه‌ای در مراتب دوسنی دولین علیین خواهد افزود مضایقه از اینکه یکسال تمام بمانم ندارم تا به سه روز چه رسد، تا هر وقت برای ایشان مقدور است جواب نوشتجات را بدهند. بنده عزیمت خود را نظر بفرمایش ایشان موقوف داشته منتظر خواهم بود و برای ملاقات ثانی نیز هر روز که معین فرمایند بنده حاضر هستم.

روز یازدهم ماه مزبور نوشته مفصلی از جناب ایشان رسید و روز ملاقات را در وقت ظهر روز دوازدهم معین کرده بودند.

در جواب نوشتجات بجواب رقعۀ ثانی مطلقاً اعتنا و اشاره نکرده جواب رقعۀ اول اگر چه تفصیل بیحاصل داشت ولیکن هیچیک مطابق سؤال نبود. همان فقراتی که در ملاقات روز اول بتقریر بیان ساخت تحریراً تکرار نموده بودند، تفاوتی که داشت این بود که چند فقره بر مطالب دولت انگریز افزوده بودند.

روز دوازدهم، همان وقت مقرر بخدمت ایشان رفتم که شاید در گفتگو و معاوَره قراری بشود، باز مطلقاً کار سازی نشد و بجز فقرات روز اول چیزی تقریر نکردند بلکه پاره‌ای تکالیف شاقه نمودند که روز اول بیان و اظهار نساخته بودند. لهذا بعد از اتمام حجت مایوس و خدأ حافظی گفته مراجعت نمودم و پاره‌ای فقرات دیگر که در ملاقات اول و ثانی از راه شکایت نسبت بامنای دولت علیه ایران گفته و بنده ایشان را بروفق حساب مجاب نموده بودم بدین تفصیل است:

از جمله مطالب لر دپالمرستون یکی این بود که وزرای دولت علیه ایران از دولت روسیه موجب و مقرری دارند و امورات را کلاً بخواهش آن دولت میگذرانند. جواب گفتم که قرار مملکتداری و سلطنت دولت علیه ایران مثل دولت انگریز بمصلحت وزراء و جمهور نیست بلکه جمع اوامر و نواهی بحکم و فرمان اعلیحضرت شاهنشاهی روحانفداه منحصر بوده از وزراء و امناء احدی را یارای آن نخواهد شد که تواند دخل و تصرف نماید و دیگر پیشکار بزرگ در دولت علیه که عمده احکام بتوسط ایشان جاری میشود جناب جلالت نصاب فخر الاسلام قبله الانام حاجی میرزا

آقاسی سلمه‌الله تعالی هستند ، محض قوام دین و ملت منجمله زحمت شده ابداً بمال دنیا احتیاج و اعتنا ندارند و تا امروز از سر کار شاهنشاه عالم پناه ولینعمت خود خلدالله ملکه نیزمواجب و منصب و رسوم و لقب قبول نکرده‌اند تا بدولت دیگر چه رسد و همچنین جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از مکرمت و مرحمت شهریاری علاوه بر اخراجات خود مواجب و مداخل داشته مطلقاً احتیاج ندارد که از دولت خارج پول گرفته بدولت خود خیانت نماید. اسناد چنان نسبت به چنین اشخاص محترم اقترای محض و محض افترا بوده از بابت بی انصافی است و اگر فرضاً اعلی حضرت امپراطور اعظم دولت بهیه روسیه از راه دوستی و معیت بادولت علیه تعارفی یا مواجب و انعامی یکی از نوکران دولت علیه بدهند خلاف معاهده‌ای میان ما و شما نخواهد بود ، چنانکه دولت بهیه انگریز مدت بیست سال متجاوز است که بمیرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه مواجب میدهند و تا امروز هیچ دولت این معنی را بحث نکرده است و یکی دیگر از شکایات ایران این بود که احترام ایلچی دولت روسیه در دولت علیه بیش از ایلچی دولت ایران بوده است بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم که ایلچی دولت بهیه روسیه از منصب جنرالی سفارت ایران مأمور گشت و ایلچی شما از شغل طبابت ، با وجود این مراتب ، باز محض احترام دولت انگریز هر دو در نظر ذیل اولیای دولت علیه در آبرو و علی السویه بودند و بلکه مراعات جانب ایلچی شما بعضی اوقات زیاده ملاحظه و منظور میشد . علامات احترام و بی احترامی در باره او منوط بکمال و نقصان مرحمت شاهنشاهی و امنای دولت علیه ایران بوده است و بس. فی الحقیقه الثغرات عمده‌ای که از دولت علیه در حق این دونفر سفیر شامل شده و ظهور یافته اعطای صورت همایون بود که بهر دو مرحمت گشت و همیشه جای هر دو در سلام مساوی بود. امنای دولت علیه نیز در تحریر و تقریر و نشست و برخاستن و دید و بازدید مطلقاً فیما بین آنها تفاوت منظور نمیکردند ، حتی همان اوقات که مستر مکینل با دشمنی از ایران بیرون می‌آمد و گنت سیمونبیچ هم در آن بین از دولت خود احضار شده بود و امنای دولت علیه از حسن سلوک و رفتار او کمال رضامندی داشتند باز مثل محمود خان نوکر معروف

و بزرگ بهماننداری مستر مکنیل مأمور گردید و همراه ایلچی دولت روسیه بهمانندار مشهور و معروف نبود. در هر حال از دولت علیه مطلقاً نسبت باو بی احترامی نشده است و اوقاتیکه مشارالیه در مملکت ایران متوقف و همه صاحبمنصبان انگریز مقیم بودند دولت انگریز علی الغفله بدون اخبار جهاز جنگی بسواحل فارس فرستاده جزیره خارک را متصرف شدند. موافق قانون کل عالم همانوقت دولت علیه حق داشت که مستر مکنیل و سایر اتباع سفارت را در عوض جزیره مسطوره محبوس نموده نگهدارند، اما بعضی ملاحظه حقوق دوستی قدیم و احترام دولت بیه و جها من الوجوه بی احترامی نکردند، یوماً قیوماً بر مراتب عزت و حرمت او افزودند. شاید بعضی از واسطه الناس که از قانون دولتی اطلاع و آگاهی ندارند کما فی السابق در باب مصاحبه گاهگاهی باو رجوع کرده باشند و مشارالیه از این معنی تغیر بهمرسانیده نسبت بخود بی احترامی دانسته است و در حقیقت از نادانی آن اشخاص است نه بی اعتنائی دولت علیه و دیگر از بنده در گاه ایز شکایت کرد و گفت کاتذ هائیکه از وینه بمن نوشته بودی هم موافق صلاحدید ایلچی روسیه و بلکه از قرار مسوده و دستور العمل او بوده است بنده گفتم که بعلمت ناخوشی در وینه مقذور نشده بنده را که با سفرای دول دیگر عموماً سفیر دولت بیه روسیه خصوصاً مراوده و دید و بازدید کند، چنانکه ایلچی دولت روسیه عکس این شکایت را از بنده بمنماید و دیگر آنکه لله الحمد در نوشتن و گفتن حرفهای حساسی خود عاجز نبودم که بمصلحت و مسوده دیگران محتاج باشم. در جواب گفتم که چند روز پیشتر جناب حاجی شرحی بمن نوشته توسط سفیر دولت فرستاده بودند و من بهمین علت مضمون آنرا در باب مطلبی که منظور او بود کافی ندانسته قبول نکردم. از این ارضاع معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت ایران بمصلحت و صلاحدید و کلای دولت روسیه میباشد. جواب گفتم چون مستر مکنیل حین مراجعت از ایران در پترز بودغ با جناب گنت نسلرود ملاقات کرده هم از امنای دولت علیه شکایت نموده و هم کیفیت چاپار را بخلاف بیان تقریر کرده بود لهدا جناب معزی الیه مراتبدا به ایلچی دولت خود که در ایران مقیم میباشد اظهار داشته بودند که او را در این باب از امنای علیه استفسار

وخواهش نماید که هر گاه چیزی لازم باشد جناب حاجی در اینخصوص بجناب وزیر امور خارجه دولت انگریز مرقوم و بزودی ارسال دارند تا این غائله و کدورت از میان دودولت رفع شود، بنابراین جناب حاجی کاغذ را از راه روس که نزدیک است فرستاده بودند و دیگر تقریر کردند که جناب کنت نسلرود نوشته و صریحاً بیان نموده اند که در مقدمه چاپار تقصیر و غفلت از جانب امنای دولت ایران است. عرض کردم بلی چون جناب معزی الیه تفصیل این مقدمه را از اولیای دولت علیه نشنیده بودند و حسب الواقع از کیفیت استحضار نداشتند در اینصورت بدیهی است که اگر چنین نوشته باشد موافق تقریر مستر مکنیل بوده است، اما جناب کنت سیمونیچ ایلچی آندولت که خود در رکاب نصرت اتساب بوده و مرا تبدا برأی العین مشاهده کرده و فهمیده بودند اولیای دولت علیه حقیقت این مراتب را تحریراً از او پرسیده اند که آیا آنوقت موافق قانون دول فرنگستان قراولان اردو حق داشتند که چاپار مزبور را نگاهدارند یا نه. او جواب بالصراحه نوشته است که اگر من سردار و صاحب اختیار این قشون می شدم در هر حال او را جاسوس دشمن فرض و خیال کرده می گرفتیم. مضمون دتمئه منصلی که جناب معزی الیه در ایراد جواب مطالب به بنده نوشته بار دیگر فقراتی را که هنگام ملاقات اول و دوم گفته و جواب شنیده بودند مکرر کرده بدین موجب میباشد:

(مضمون جواب رفته)

لرد پالمستون مینویسد:

اگرچه حسین خان رامکن نشد برای مطلبی که باین دولت آمده بود انجام دهد، آن تقصیر دولت انگریز نیست، بعلمت اینکه کیفیاتی که باعث تقار دولت انگریز شده نه چنان است که حسین خان میگوید و نه از حوادث اتفاقیه است که از راه بیقرری و سهولت باشد بلکه اموری که اتفاق افتاده است عارض و مطلقاً دولت انگریز است.

برای بی‌احترامی دولت انگریز کرده اند و به حسین خان در تبریز و وین و اسلامبول بنوسط
 سفرای دولت انگریز اخبار شده بود مادام مطالبی که مستر مکنیل از دولت ایران
 خواهش کرده است بعمل نیاید سفارت سفیر دولت ایران در دولت انگریز پذیرفته
 نخواهد شد. « جواب این فقره بخلاف عهود و شروط مرقومه در ضمن عهد نامه
 دولتین، کی و کدام وقت از جانب امنای دولت علیه کاری عمداً یا سهواً اتفاق افتاده
 است که مایه رنجش اولیای دولت بپیه شده باشد و حال آنکه امنای دولت علیه هرگز
 راضی نبودند که در ممالک محروسه ایران نسبت باذنی رعیت دولت بپیه انگریز
 جبر و خفت رو دهند تا بر بی‌احترامی دولت و و کلا و اجزای سفارت چدرسد، و اینکه
 در عرض راه بواسطه سفراء اخبار و ابلاغ شد که سفارت بنده در دولت بپیه مقبول و
 پذیرفته نخواهد شد راست و درست است، لکن چنانکه شما خود نوشته اید اخبار
 مزبوره مقید و مشروط بعمل آمدن مطالب مستر مکنیل از دولت علیه بود. واضح
 است در اینکه مطالب مزبور کلا در حضرت فلکر قیمت شهر یاری بعز انجاح و قبول
 مقرون گشته شکی نیست و حال آنکه اکثری از آنها مخالف عهود و شروط دوستی
 بود. مطالب دولت بپیه انگریز از قرار نوشته مستر مکنیل و جواب آنها از جانب
 امنای دولت علیه موافق تفصیل میباشد:

مطلب اول - اظهار داشته بود که حاکم بندر بوشهر در باب مطالبی کاغذ
 تهدید بیالیوز دولت انگریز نوشته است. امنای دولت علیه ایران باید حاکم مزبور
 را تنبیه نمایند.

جواب این است: - همانوقت فرمان قضا جریان بانهایت تأکید پافتنار نواب
 فریدون همیروزا فرمانروای فارس صدور یافته همراه چاپاری فرستادند که بحقیقت
 رسیده در صورت صدق حاکم آنجا را تنبیه کامل نموده و و کلای دولت بپیه را از
 همه جهت راضی نمایند. اما بسبب بعد مسافت، رسیدن حکم و تحقیق و تنبیه قدری
 طول کشید، معذراً منتهای بی‌انصافی خواهد بود که دیر رسیدن جواب معمول بر
 بی‌اعتباری و اهمال امنای دولت علیه گردیده این امر جزئی مایه کدورت و رنجش

دولت شما شود. تعجب این است همین که فرمانفرمای فارس شیخ نصر حاکم بندر بوشهر را محض برای رضا جوئی و سکوت و کلای دولت انگریز از منصب خود معزول کردند، مشارالیه از غایت یأس و حرمان پشربغیب و تحریک کارگزاران هندوستان فرار و در جزیره خارک از دولت بهیه انگریز صاحب مواجب و مرسوم گردید.

مطلب دوم - مستمر مکتیل خواهش کرده بود که اجزاء سفارت دولت انگریز در عمالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده و در صورت صدور تقصیر، حکام ولایات از آنها مؤاخذنه نمایند و در هر حال تنبیه آنها را بعهده سفرا و اجزای سفارت واگذارند. در اینخصوص هم فرمان قدر توانائی از مصدر اجلال صادر شده بعالیجاه کولونل شل تسلیم گردید که اتباع و چاپاران دولت در کل محروسه ایران آسوده و در امان باشند و هر وقت نوکران سفارت که از اهل و رعیت ایران باشند مقصر شوند و خلاف قاعده امری بنمایند حاکم آن ولایت با اطلاع سفیر یا بانفاق یکی از اجزای سفارت بعد از اثبات موافق قانون عدالت حکم نماید.

مطلب سوم - نوشته بودند که فصل تجارت تا بحال در عهده تعویق و تراخی است و باید قراری در این باب داده شود علاوه فصول عهد نامه گردد.

جواب: اگر چه اولاً سر جان کمبل ایلچی سابق دولت انگریز در اینخصوص رقمی از سر کار ولیعهد مغفور خواهش نمود، بنا بخواهش او صادر و تسلیم گردید و در زمانی که مستر ایس بسفارت دولت مأمور گشت نیز از سر کار اعلیحضرت شاهنشاهی روحیفداه استدعای صدور فرمانی در اینباب نموده موافق تمنی و خواهش خود صادر کرد و برد، الان رضانامه مشارالیه در دفتر وزیر امور خارجه ایران ثبت و ضبط است و در مرتبه ثالث مستر مکنیل نیز خواهش کرد که قرار تازه بدهند، حسب الاستدعای او فرمان قضاتشانی بافتخار جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه صادر و مقرر شد که ایشان موافق خواهش او در این باب قرار چندی داده در حضرت فلکرفت شهرباری نیز مجری و معضی دارند. جناب معزی الیه بعد از زیارت فرمان ارك مستر مکنیل را از وکالت و مأموریت خود مخبر نموده با تمام مطلب تکلف

کردند. مشارالیه خود تعلیل ورزیده جواب نوشت هادامی که دریاب مقدمه چاپار از جانب دولت علیه ایران عذرخواهی شایسته نشده است من هرگز در اینگونه امور گفتگوئی نخواهم کرد. پس از این تفصیل معلوم است که اهمال از جانب مشارالیه بوده و نسبت باولیای دولت علیه مطلقاً بعثی وارد نیست.

مطلب چهارم - در باب چاپار بعد از اینهمه دلجوئی‌ها که از جانب اولیای علیه بعمل آمده بود بازخواست نمودند که دیگر بار معذرت جویند. اگر چه در اصل واقع بچندین دلایل واضح و براهین قاطعه عذرخواهی از این مطالب مطلقاً لزوم نداشت، اولاً از قرار تقریر و نوشته‌ی مستر مکنیل، خود چاپار چنانکه در لندن نیز اینموضوع را با سه کرده‌اند خود سربه هرات رفته هنگام مراجعت نه باسبوردی از امنای دولت علیه در دست داشت و نه نوشته‌ای از مستر مکنیل و میخواست علی‌الفعله از بیراهه عبور نماید. قراولان اردو او را با دو نفر افغان دیده برای اینکه نوشته و باسبوردی در دست نداشت و کیفیت حال خود را براستی بیان نکرده بود جاسوس خیال کرده چند ساعتی نگاهداشته بودند، موافق قانون همه عالم در وقت جنگ و قرب خاک دشمن جزای چنین شخصی قتل بوده است و پس با همه اینها باز امنای دولت علیه محض ملاحظه احترام دولت بپیه او را بدون آزار و اذیت مرخص کردند و دیگر بنده سؤال مینمایم اگر فرضاً ایلچی دولت بپیه انگریز مقیم دولت فرانسه در حالتیکه خدای ناخواسته دولتین فرانسه و روسیه با هم مجاربه نمایند خواسته باشد که قاصدی از فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بسمت دولت روسیه بفرستد، با اینکه موافق عهد نامه دولت انگریز و فرانسه مقرر شده باشد هر گاه دولت فرانسه با دولت روسیه جنگ نمایند دولت انگریز مطلقاً مداخله نکند و قاصد هم نوشته‌ای از دولت انگریز در دست نداشته باشد آیا قراولان اردوی فرانسه حق دارند او را در مراجعت گرفته نگهدارند یا نه؟ قطع نظر از اینها هر گاه این مقدمه چاپار در حقیقت و نفس الامر از جمله امور معظمه می‌شود و بایست ایلچی دولت انگریز از دولت ایران یا مس کلی بهم رسانیده قهر کند بلا شبهه روز اول می‌کرد و حال اینکه این مقدمه قبل از ورود موکب همایونی بحوالی غوریان اتفاق افتاده

بود و از آن بعد مستر مکنایل مدت ده ماه و گسری در ایران و موکب همایون در هرات با کمال دوستی متوقف و ظاهراً واسطه صلح و آشتی فیما بین دولت علیه و جماعت افغانه گردید و همینکه مقصود باطنی او در باب هرات بعمل نیامد مقدمه چاپار را دست آویز و بهانه شکایت نمود. اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداء محض برای قطع راه بهانه و ملاحظه احترام دولت بهیه اولی علی خان باوللو را مأمور فرمودند که بچادر او رفته عذرخواهی نماید، مشارالیه او را بمنزل خود راه نداده با نهایت بی احترامی روانه ساخت اظهار نمود باید جناب حاجی سلمه الله تعالی او را دلجوئی کند. با وجود اینکه شأن ایشان اجل از این مراتب است جناب معظم الیه نیز بجهت اینکه مستر مکنیل این امر جزئی را فیما بین دولتین علیتین مایه تقار کلی نکند خواستند که بمنزل مشار الیه تشریف ببرند متقاعد نگشت و خواهش کرد که باید حاجی خان سر قیام از منصب خود معزول شود. بعد از اینکه حاجی خان از مقام خود معزول گشت و جناب میرزا مسعود هم مکتوباً بمشارالیه اظهار کردند که عمده سبب عزل حاجی خان بخواهش شما میباشد آنوقت بامنای دولت علیه نوشت که باعث عزل حاجی خان تقصیر دیگر بوده است و اگر بسبب خواهش من مغضوب میشد بایست اولیای دولت علیه این معنی را بر قاطبه اهل ایران منتشر نمایند و نیز مشارالیه مقارن هنگام بیرون آمدن از ایران خواهش کرد که جناب حاجی مکتوباً از این مقدمه عند خواه باشند. چنانکه معظم الیه برای رفع شبهه و تقار شرحی نوشته به لندن فرستادند، اما جناب لرد پالمستون میگوید که چون شرح مزبور بتوسط و کلای دولت روسیه انفاذ شده بود لهذا مقبول نشد و بعد از همه این تقلها چنانکه ترجمه آنها کلاً بملاحظه جناب لرد پالمستون رسید بالاخره حسب الامر اعلیحضرت شهرباری مرقوم شده بود که آن چاپار را شناخته نگه داشته بودند و مکرر در اینخصوص از جانب امنای دولت علیه نسبت بمستر مکنیل دلجوئی بعمل آمد و متقاعد نشد. اگر اولیای دولت بهیه بدوستی دولت علیه راغب بوده بهانه جوئی نمیکردند، این فقره کافی و وافی میشود. فرضاً قراولان اردو این امر جزئی را عمداً کرده بودند، یا وصف آنقدرها دل جوئی و عند خواهی جای

اینهمه ایستادگی و شکایت و اظهار ملال و کدورت نبود، چنانکه حاجی خلیل خان ایلچی بزرگ دولت علیه ایران را چند سال قبل از این در ملک بمبئی که منعلق بدولت انگریز است کشتند، اولیای دولت علیه بمجرد رسیدن يك نوشته عذرخواهی از دولت انگریز چنین امر خطیر و عمده‌ای را بکلی فراموش کردند و همچنین در این چند سال ایلچی دولت روسیه را در پایتخت شاهنشاه ایران بواسطه شورش عوام یا آتمه‌اع دیگر بجهت بقتل رسانیدند و دولت سنیه روسیه يك عذر خواهی از چنین امر خطیر در گذشته چشم پوشیدند و مطلقاً شکایت نکردند، از برای دو ساعت ماندن یکنفر ادنی رعیت ایران در قراول اینهمه عذرخواهی میشود و بجائی نمیرسد. **مطلب پنجم** - این که سر کار اعلیحضرت شاهنشاهی از تسخیر هرات و تنبیه مفسدین افغانه بخواهش دولت انگریز دست کشیده مراجعت فرمایند. جواب این فقره محتاج بطول و تفصیل و اقامه بینه و برهان نیست، زیرا که موکب همایون بعد از اتمام جمیع کارها بخواهش دولت بپیه انگریز از آن صفحات مراجعت و این معنی را نیز موافق فرامین مطاعه بر کافه اهالی ایران معلوم فرمودند چنانکه ایلچی و امنای دولت انگریز هم بر صفتی اینمطلب اقرار دارند. پس از حصول این مطالب که امنای دولت انگریز در پذیرفتن سفارت بنده و دوستی دولت علیه تعلل داشته اظهار دشمنی و کدورت مینمایند واضح و آشکار میشود که بجز بهانه جوئی منظوری ندارند و هر روز تکالیف شاقه را بدون مستمسک علاوه مینمایند.

فقره دوم از مکتوب جناب لرد پالمستون اینکه چون دولت ایران بر اغوا و تحریک متعلقان دولت روسیه علی رغم دولت انگریز بسمت افغانستان لشکر کشی نموده در تسخیر هرات سعی و تلاش کردند آنها یکی از اسباب نقار دولت انگریز گردید.

جواب این است که دولت انگریز همین گله و شکایت را از امنای دولت روسیه نیز نمودند و ایشان جواب دادند که این فقره در حق ما سوء ظن است و مطلقاً وقوع ندارد امنای دولت انگریز فوراً قبول کردند و در همین ماده امنای دولت علیه هم مکرر نوشتند و گفتند که دولت روسیه ابدأ در این امر مداخله نداشتند و

این خیلی عجب است که يك مطلب را از طرفی قبول نمایند و از طرف دیگر هر روز و هر ساعت شکایت را مکرر کنند . در حقیقت یا اینمطلب را از دولت سنیة روسیه هم تا امروز نپذیرفته باطناً راضی نشده اند و یا اینکه در ماده دولت علیه تا انصافی و بهانه جوئی مینمایند و باز يك شکایت عمده جناب لرد پالمرستون که دولت روسیه کفیل مخارج لشکر ایران شده معلمین آنها بتعلیم افواج قاهره اشتغال داشته اند ، بنده در جواب همین فقره نوشتم که اگر شما این مطلب را ثابت نمائید همه شکایتهای شما حسابی و بجاست . جواب نوشته بود که کنت سیمونچ ایلچی دولت روسیه در اردوی شاهی مشغول راهنمایی میشد و اسم بروسکی را هم برده بودند .

جواب : اولاً ایلچی و معلم تفاوت کلی با هم دارند و حال آنکه مشار الیه مدت هشت ماه بعد از حرکت موکب همایون از دارالخلافه تهران مستر مکئیل را تعاقب کرده باردوی شاهی رفته ، ثانیاً روز اول صریحاً فرموده و حالا دوباره تحریراً اظهار داشته اید که معلمین دولت روسیه در افواج دولت قاهره مشغول تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار مینویسید ایلچی آنها را راهنمایی میکرد ، فی الحقیقه همین اختلاف اقوال جای تأمل و محل تعجب است ؛ بر فرض صحت و وقوع ، بازخلاف عهد و شرط ما و شما نخواهد بود که باعث نقار و کدورت شود چنانکه در فصل پنجم عهد نامه مبارک مشروط و مرقوم است که اگر دولت علیه ایران خواسته باشد که معلم از فرنگستان برای تنظیم افواج خود بیاورد میتواند بشرطیکه معلم از دولتی بیاورند که با دولت انگریز دشمنی نداشته باشد ، لله الحمد دولت سنیة روسیه آنوقت و حالاً هم با دولت انگریز کمال دوستی دارند ، با وصف این مراتب در باب این فقره چه حرف حسابی دارند که شکایت نمایند؟ و همچنین مکرر میفرمائید و مینویسید که اخراج سفره رات را دولت روسیه دادند ، اگر چه چنین نیست لکن در صورت صدق بشما ضرری نداشت . شما که طلب حسابی ما را نمیدهید اگر دولت دیگر هم بدولت علیه قرض بدهد و اسداد نماید مایه نقار شما شده شکایت مینمائید و باوجود دوستی ، ایلچی شما معلمین انگلیسی را از رفتن سفر منع کرده در خفیة از دولت شما معلم و سر کرده بمعاونت هرات و افغانستان فرستادند ، منجمله پانفجر مدتها

ددرهات بقلعه داری اشتغال داشته هنگام محاصره با لشکر پادشاهی جنگ مینموده
 ومستر مکتیل هم در اردو و قلعه هرات بقدر امکان مداخله واخلال میکرد وافاغنه
 را بحمايت دولت انگلیس استعمال نموده پول از جانب دولت خود برای جنگ
 دولت ایران میداد و در باب بروسکی میفرمائید که معلم دولت روسیه بوده وحال
 آنکه او از اهل ولایت لهستان بوده ، از دولت روسیه ،خوف و فرار نموده بدولت
 علیه ایران آمد و مدت هشت سال قبل بر این در خراسان بتوسط سرجان مکتیل
 ایچی دولت انگریز در رکاب حضرت ولیعهد نو کرشد . اینمطلب باعث گله گذاری
 سفرای دولت روسیه از دولت علیه شد ، بنده نمیتوانم بگویم سرکار ملازمان این
 قمره را نرسیده و نسجیده میفرمایند ، اگر پای انصاف بمیان آید با وصف اینکه
 میگویند بنای دولت انگریز همیشه با آزادی مربوط بوده دائماً طالب استراحت و
 آسایش بندگان خدا میباشد به اقتضای شیوه آزادی و رویه دوستی بايست در
 هر حال دولت بیه انگریز بقدر مقدور در تنبیه افاغنه شریه بدولت علیه ایران
 امداد وافى و حمايت کافی نمایند و راضی نشوند که هر سال آنها از اهل و رهیت
 ایران جمعی را بقتل وغارت و بعضی را گرفتار و اسیر کرده در بازار خیوه و بخارا
 مثل گوسفند خرید و فروش نمایند و بندگان مادام العمر مقید و محبوس باشند .
 در اینصورت چگونه بقیرت شاهانه و همت ملوکانه شاهنشاه عالم پناه روحیهدها با
 آنهمه قوه و قدرتی که دارند سزاوار است که در تنبیه مفسدین و استخلاص اسرای
 ایران زمین حوصله فرمایند وحال اینکه امنای دولت انگریز بسبب دوساعت ماندن
 یکتفر قاصد در قراول آنهم از رعیت ایسران اینهمه اظهار کدورت و بفرار نسبت به
 دولت علیه و حمل براغوا و تحریک دولت دیگر مینمایند و دیگر نوشته بودند که
 چون مضمون نوشتجات جناب میرزا مسعود ومیرزا علی وبنده در گاه هیچیک به
 همدیگر مربوط نبوده و بلکه اختلاف کلی داشتند لهذا به هیچکدام اعتماد و اعتبار
 نمیتوان کرد .

جواب : اولاً رقعهای که بنده در گاه بجناب لرد پالمرستون در باب مطالب
 معلوم نوشتهام سواد آن مطابق اصل وبدون تفسیر وتبدیل در ضمن این کتابچه ثبت واصل

در نزد معزی الیه بخط انگریزی و ایرانی ضبط است و همچنین فقراتی که محاوره و گفتگوشده همه بدون اختلاف در اینجا مرقوم است. ثانیاً نوشتجاتیکه وزیر امور خارجه و میرزا علی نوشته بودند همه را مستر مکنیل در لندن با سمه کرده است و اگر ملاحظه کرده با یکدیگر تطبیق نمایند واضح خواهد شد که مطلقاً اختلاف و اشتباهی در آنها نیست. پس در اینصورت معلوم است که جناب معزی الیه مضمون نوشتجات را فراموش کردند و یا اینکه عمداً اغماض بنمایند، لکن بعضی از کاغذها را که مستر مکنیل با سمه نموده است و سواد اینهمه نزد بنده در گاه است بدرستی ترجمه نکرده پاره‌ای فقرات را که مشعر بر مراتب پند رفتاری او بود بالمره از میان برداشته است و این معنی را در همان مجلس موافق مسوده کاغذهای مزبوره و کتابچه‌های مستر مکنیل مقابله و مدلل نمود.

فقره دیگر از نوشته جناب لرد پالمرستون این است که از مضمون نوشتجات امنای دولت ایران چنین استفاده میشود که رفتار مستر مکنیل در دوستی دو دولت باعث نقصان شد و حال آنکه نه چنین است، بلکه رفتار و کردار امنای دولت ایران خود سبب بوده، رفتار مستر مکنیل کلاً در دولت انگریز مقبول و مستحسن گشت، چرا که هر چه او کرد و آنچه او گفت همه موافق حکم و مطابق رأی و رضایت این دولت است که سابقاً با دستور العمل داده بودند و اگر علاوه بر دستور العمل هم کاری کرده بود همه در دولت ما مقبول شد.

جواب: رضای شما و رفتار مستر مکنیل دلیل نمیشود که آن امور خلافی قاعده عهد و شرط دولتی نبوده است و فیما بین دول کل عالم رابطه الفت و واسطه مودت عمده، نگم داشتن لوازم عهود و شروط عهدنامه است که طرفین ممضی نموده باشند و هر يك از امانا و و کلاهی دولتی که بخلاف آن رفتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقه و نفس الامر، اطوار چنین شخصی در هیچ مذهب و ملت پسندیده و مقبول نخواهد شد. امنای دولت انگریز از دولت ایران در بعضی مواد شکایت داشتند و در بعضی جهات خواهش، در باب شکایات، من جمیع الجهات جواب حسابی شنیدند و در اکثر آنها خود اذعان کرده و متقاعد شدند و هر کس این اوراق را بنظر انصاف

ملاحظه و مطالعه نماید حق و حقیقت را معلوم خواهد کرد ، اما خواهش مطلقاً دخیلی بقرارداد عهد و شروط عهدنامه نخواهد داشت و اگر قبول هم نشود نمیتوان گفت که عهدشکنی است معیناً هر چه سابقاً خواهش کرده بودند در دولت علیه ایران مقبول گشت . امنای دولت انگریز بهیچوجه ثابت نمیتوانند بکنند که اولیای دولت علیه در یکی از فصول عهدنامه نقض عهد و شرط نموده باشند و لکن از جانب امنای دولت انگریز مکرر خلاف عهد و شرط دولتی و دوسنی ظاهر شده است که در هیچیک از آنها جای کتمان و مجال انکار نیست .

اول - موافق فصل سوم و چهارم عهدنامه بعهده دولت بیهه انگریز لازم و واجب بود که ایام جنگ دولت روسیه با دولت علیه هر سال دوست هزار تومان امداد نمایند ، فی الحقیقه از آنوقت که سرحد داران روسیه بیلابی کو کجه را تصرف کرده اند تا روز مصالحه هر سال دوست هزار تومان بر ذمه دولت انگریز ثابت میباشد اما تا اینوقت و کلای دولت انگریز در ادای آن بتعلل و دفع الوقت گذرانیده دیناری نداده اند .

دوم - بعد از وقوع مصالحه فیما بین دولین ایران و روس گولونل مکدونالد (۱) ایلچی دولت بیهه انگلیس فصل دوم و سوم عهدنامه را از دولت علیه موافق تمسک مهور خود بمبلغ دوست و پنجاه هزار تومان خریده از میان فصول اخراج نمود . تا بحال پنجاه هزار تومان آن باقی و تمسک آن در دست است . هر وقت امنای دولت علیه ایران اظهار مطلب نموده مطالبه تنخواه کرده اند آنها با اهمال و اغفال گذرانیده نگه داشته اند .

سوم - موافق فصل نهم عهدنامه مقرر شده بود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ و نزاعی با افتخاتستان نمایند اولیای دولت انگریز را در آسمان کاری نیست ، لکن مستر مکنیل مداخله را از حد گذرانیده بنای اخلال و افساد را آشکار و علانیه گذاشت و مستر پاتنجر در قلعه هرات بتعلیم قشون و لوازم قلعه داری مشغول بود . با لشکر ایران جنگ میکرد و چند نفر دیگر هم از امثال او بحکم دولت انگریز

(1) Sir John Macdonald.